

۲۹۰۵



بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

بازدید شد
۱۳۸۲

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

کتابخانه عمومی و مرکزی
۴۷۷۷

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب	لوح القز	
مؤلف	لاحین کاشفی	شماره ثبت کتاب
مترجم		
موضوع	۶۲۰۳	شماره قفسه ۴۶۰۲
		۵۰۷۲۴ X
		۹۱۲۹

نظری - فهرست شده
۶۲۰۳

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

کتابخانه عمومی و مرکزی
۴۷۷۷

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب	لوح القز	
مؤلف	لاحین کاشفی	شماره ثبت کتاب
مترجم		
موضوع	۶۲۰۳	شماره قفسه ۴۶۰۲
		۵۰۷۲۴ X
		۹۱۲۹

نظری - فهرست شده
۶۲۰۳

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30

این علی السبیل معنی المستر با الحاشیای آید الهذا باللفظ الخفی چون بدو دستبازی فریق رفیق
پایمردی معادن تحقیق شش رسد که آنرا نوار آن احاطه جبات مستنوده در علم نجوم شش
و پر خیزت شد بدین ترتیب که از رسال مواعیل فصل افتتاح ابواب مدخل بن علم شریف بر
و جویت فقهان با بهای اعمال و احکام به سهل و دجوه غیر کثرت و از کتاب میامین ششتری
از حسن حسان جام ارقام تقویمی عمل و جدول سیلیات تحقیقات بر منظر ظهور و غفات
بروز بجلوه جلال نمودار شد و دیگر کتب مندرج سوانح الترتیب جواهر احصاف اعمال و ابوالید در رشته نظما
بدست نظام فکرت نظای هر چه تا متر پذیرفت و حقیقه المیعود لوشعش با شواشرا لطایف آثار
انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید و زمین دفتر ساج از تره
مرسم احکام موابد حال و آلاء الهیهی هر چه که ملت متبسم گشت و دیباچه مناسبات
خفایای زوایای ضمائر از تحقیق صفا ناطق سند و دقیق مومض آن کثرت فی تمام و خوشی
لا کلام است بخشید و وقت آن آمد که با مدرسه اهل لوح القلم اعانه حقانیت خیرات و اثار
دقایق آن بایدهای فارسان مضایر و دشواری دشواران میادین حکمت پروری رسد و این
لا موجب آن افروز سیه کاغذیه که لغات بسوس سیه بر توی از غلغله ششوع ملوع اسرار این آثار
بود رقم تمام و صحت الحکال پذیرد و بی غایله شبیهت و منظر قربت این بضاعت مزجات و دقیق دولت
مزجات ظاهر رسد و این دسار حقه کاغذی را تو نور علی نور خواهد یافت که کثرت مطالعه فخر آن

از حیثیت تحت و مرفوع و مفعول این علم افلاک و کواکب است از این روی که از قوه افعال آن
چیز اگر اختیار برای او کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شود و مبدء آن علم
و مبادی این علم بر آنست که امام آورده است قضایای تجربی بود و قضایای عقولی نه این مجربات
و سبب آنچنین است که مقرر است که هرگاه قسمه صاحب طالع متصل نباشد بکوک که عرض آن
سیارات هر آنکه باشد که ایشان را متصل گردانند بکوک از ثوابت که بر مزاج کواکب آن عرض شده
تا مقصود حاصل گردد و معلوم است که تجربه بر طالع ستاره کان ثابته نزد سزیه اگر که بر طالع
در جهت قسمه بر آن است که یک فعل از یک کواکب در یک درجه یا ربع باشند و این وقتی ممکن باشد که
عسبر بر آن و افلاک که ثوابت بود و در این قسمه تمام کنند مقرر است که یک دوره ایشان بقول
اصح در مدت بیست و چهار روز رسد تقریباً تمام شود پس طالع قبل تجربه احوال کثیر ایشان
و فائزند و آنچه از طالع ستاره کان ثابته معلوم است بر مبادی و الامام بحیط فهم در نیامده و این
از قبیل مقبولات است پس محقق شد که در مبادی این علم قضایای مقبوله حاجت چندین
بقضایای تجربه **فصل سیم** در فایده اختیار و ناچار است که از قبل مقصود و مقصود کرده کردن
که در طالع فایده مفید باشد باینکه حکم بطریق سزیه در نه آورده است که آنما قطع با الاختیار از آنکه
قوة الوقت زانده علی فضل بین القومین فاما اذا كانت مقصوده غلبه نظر اثر الاختیار و این
که آنست که فی مذهب فی المصلح و خواص فی الدین طوسی قدس سره در شرح این کلام میفرماید که طالع

که

که همه دلائل و محسوسات ضعیف باشد خداوند آن طالع را نماندی بود و در شرف و شقاوت و این هر دو
موجودی را در اوج و پس اکثر طالع را دلائل از هر دو طرف بود و بعد از آنکه فو دلائل خبر و شرف حال
که بر آن قرار گیرد و از اقسام آن دلائل خوانند و چون جهت شخصی بسیاری کنند آن کس را طالع اصل
باشد و طالع تجویزی با دلائلی خاصه در آیه ای که اختیار در آن آیات کنند و هر یک را قومی باشد پس
قومین عینی قوام طالع اصل و تحویل و طرف سعادت قسادی باشند و سعادت اختیار و موافق آن
ضم شود تا شعاع آن در آن اختیار و رغبت قوه باشد و اگر قومین در همین طرف تفاوت باشند
و سعادت اختیار از رفاه و تفاوت زیاده باشد همچنان باشد که اول تا سعادت اختیار رسد که
قد رفاهت باشد از آن اختیار اثر سعادت محسوس نشود و اگر که از آن باشد همچنین و اگر چه در
صورت احتمال است یا عقلی اصلاح باشد و برین قیاس باید که دو تاج که یک قوام در طرف بود و یک
قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نخست و حکیم احمد مدنی در شرح این کلام را ذکر کرده است
که چون دلائل طالع شخصی قوت ختم یا شفق باشد در صلاح حال صاحب اختیار میفرماید که اختلاف
باشد بیکدیگر که غلبه کنند و آنچه قوی تر بود قوت و ظاهر کرد و در آن صاحب اختیار برین ملاحظه
بدان چه سودمند که برین در آید از اخذ و ادویه چنانچه دار و برین در آید و تن را هیچ با جهت
نگاه دارد و اگر صحیح نیابد برین را با عدل باز دارد و اگر تن بر وی غلبه کند اثر و کار و برین
باید نیابد که چه اندک از بیماری باشد چنانچه طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود و یا برین اختار

که چون وقت سعادت که رعایت مجموع لازم است **اول** صلاح قسمه و این بر شراط دیگر
مقدم است در جمیع اختیارات از برای آنکه از نزدیکان ستاره کانست برین و شرف
او درین عالم زود تر و بسیار است از دیگر ستاره کان آنکه کفتم تا غیر از زود تر است درین
شبه نیست که حرکت قمر سریع از حرکات دیگر کواکب و حوادث عالم پیوسته متحد و یکدگر در پیش
این حوادث هر که است بعد قمر که در آن است بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت از ستاره کان
بیکدیگر آید که در آن مزاج ایشان سبب حدوث حوادث که در نزد وی آنکه کفتم که تا غیر قمر
درین عالم زیادت است آن نیز از غایت وضوح شایع شرح ندارد مثلاً رنگ گرفتن میوه از
شعاع او تا غیرش در گمان و سبب نزله و کام شدن چون بر تو ابد باغ رسد بسیار ظاهر است
و دیگر از تاثیرات او آن است که چون از اجتماع روی با استقبال نهد و درین محل یعنی او را از این
کوه تا رسیدن با استقبال هر بنای و غلبه که بدو نرسد و چون بنده در وی جانوری بدید آید
باز که مدتی و آنرا از یکدیگر بریزند و چون از استقبال باز گردند تا اجتماع درین اوقات هر چه غلبه
که برین و بدو در وی جانور بدید باید که چندی هم بر آن حال ماند و این تجربه است و دیگر بوقت
ماه را با قناب اجتماع با استقبال باشد مضر و مضر از زیادت از اوقات دیگر و چون در وقت
گذرد بهتر گردد و دیگر اجتماع با استقبال آب دریا و رودخانه و خطر آب افتد آنکه که ماه از آفتاب
بر گردان شود و جزو دیربای محیط از طلوع و غروب سه ظاهر است و اگر چه بعضی میفرماید

با طالع تحویل در جمیع قسم چون نبود و یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگری نحس اگر هر دو
سعد باشند یا از سعادت حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند باینکه نحس غلبه بدید و اگر یکی
سعد باشد و یکی نحس این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس هر دو قسادی باشند اگر سعد
باشد آنچه از وی برابر اسباب نکوست بود دفع آن نکوست کند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت
شود و اگر نحس غالب بود آنچه از وی با اسباب سعادت قسادی باشد منع آن سعادت کند و آنچه
زیاده بود سبب حصول نکوست بود و اگر هر دو قسادی باشند آن شخص را سعادت حاصل آید و نکوست
و چون این قاعده معلوم شد که اختیار نیست سودمند است زیرا که اگر طالع اصل بارج اختیار یا
طالع تحویل نکست باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود بدان پیوند آید سعادت زیاده گردد
و اگر آن طالع با طالع اختیار که بغایت سود بود و آن نحو ستاره را زایل گردانند و باشد که سبب
سعادت که در پیش اختیار کردن نزدیک عقل قسم سعادت بود و الله اعلم بالصواب **مقاله اول**
در بیان شرائط کلیه اختیار و آنچه احتیاز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقال
نیز بر فصل شتم در فضل اول در شرائط کلیه که اختیار بر آن نشاید باینکه اختیار را شرف نیست
چنانچه سلطان الکمال استاد البشر خواصه الحق و الدین محمد طوسی روح الله روحه از این بشر
نظم فرموده اند **نظم** اختیار هر چه خواهی هفت شرط آورده ام تا بود که تو بگویند که این
حال مرسومه باید که رعایت و محاسبه حال طالع صاحب شرف غرض است الغرض و این هفت شرط است

که چون

که بود که چون ماه فاطمی مشرق ظاهر گرد آب دریا محیط جل برآمدن کرد آنکه قریب است
 رسد با چون از میان آسمان در گذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قریب فاطمی
 محقق شود باز برآمدن گیرد و چون قرائت الارض در گذرد آب دیگر باز کرد و باز پس شود تا چون
 قریب فاطمی رسد باز آب برآمدن گیرد و دیگر چون قرائت ساره بر کرد و بستانه دیگر بود
 قطعی برضد آن ساره اولین باشد و با تغییر بدید و بخارهای طبع و یا بر بخشیدن
 و از باد باران آنچه مقتضای وقت باشد ظاهر کرد و پس چنان دلیل روشن شد که تاثیر
 قدرین علم اسرع و اکثر از تاثیر دیگر کواکب است لاجرم صلاح حال و در استیارات اول باشد
 و در روضه الفحین آورده است که صلاح قمر مفرد در بهترینی که بود ضرورتی بود که
 او بر احوال جزئی از همه بدتر و سریع تر است و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول
 سعادت است یا عدم نوبت تا سعادت قمر از بیت و جرات **اول** آنکه شمالی صاعد باشد
 و آن بعد از تجاوز است از نقطه رأس تا وصول و تعطف ذنب **دوم** آنکه در برج مستقیم طلوع
 و آن در سرطان تاجدی **سوم** آنکه در رتدی از او تا در ربع باشد لا در طالع و در مایل
 الا و از نیمه یک باشد و حکیم جمیل بخاری که که ماه خداوند خانه او باشد که در او تافته است که
 کا بفساد و انجم و در اکثر اختیارات این ملاحظه باید کرد و در طالع نیز باید و این سخن از رغایبی
 غالی نیست و عقاید را نشاید چه احوال اکثر که بر خلاف نیست **چهارم** آنکه خداوند خانه قمری
 نافر

ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری در پنج بود و این علم تمام نرسد مگر که
 او را بداند که و نظر خداوند خانه بوی از او تافته باید آسان تر و تا مقرر باشد **پنجم** آنکه از سعدی کثیر
 شود و بعد از یک متصل بود **ششم** آنکه در رتخت الارض بود و در شب فوق الارض
 و این را چیز گویند **هفتم** آنکه تا عشریه موضع اوباسعدی بود و موافق آن علی باشد یا اثنا
 عشریه آن سعدی بود **هشتم** آنکه منتقل باشد از سعدی بعلوی یعنی از ساره بر کرد
 و بستانه بودند که فلک ساره متصل به بالای فلک ساره نصف باشد لا در ربع
 و شرب مایل که بر عکس بود **نهم** آنکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی یا در حد و سه
دهم آنکه شماری ناظر باشد بظهور سود یا آنکه در درجات مضیه و منبره باشد **یاد** آنکه
 سریع التبریر بود یعنی بر شمس از سر وسط که آن **۱۵** است زیاده باشد **۱۲** آنکه زائد التور باشد
 و زیاده یعنی نوزدهم وقتی است که از ربع اول شمس در گذشته تبریع دوم نرسیده باشد و
 بعضی گفته اند نوزدهم از اجتماع استقبال زائد التور است و از استقبال اجتماع ناهل التور
۱۴ آنکه قرائت الحساب و آن وقتی است که در نقاط سیم و چهارم باشد از خارج و در
 نقاط اول و دوم باشد از تدریس و نقصان حساب وقتی بود که در نقاط سیم و چهارم باشد
 از تدریس و در نقاط اول و دوم باشد از خارج **۱۵** آنکه زائد التور باشد در عدد و آن
 وقتی باشد که در نقاط اول و دوم باشد از خارج و هم از تدریس و نقصان عدد وقتی

بود که نقاط سیم و چهارم باشد از خارج و تدریس **۱۶** آنکه در خانه یا مشرق یا منتهی یا فرج خود
 باشد **۱۷** آنکه مقارن بسعدی یا کوی سود بود **۱۸** آنکه در شرف شمس باشد **۱۹** آنکه از
 پاک بود **۲۰** آنکه متصل بود کواکب و نوزدهم در آن حال بر اوقای عظیم باشد چنانچه اتصال باشد
 کواکب و کواکب موجب قوت را و از آن نوبت قمر از بیت و در جرات **۱** آنکه تحت الشعاع بود
 یعنی میان او و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات سوا **۲** آنکه مخفف باشد
۳ آنکه در مقابل آفتاب بود **۴** آنکه تبریع آفتاب بود **۵** آنکه در بقایه و تبریع و مقارن
 نحوس باشد **۶** آنکه خصوص بین الفحین باشد **۷** آنکه میان او و ذنب دوازده درجه باشد که
 و طلق عقدین گفته اند و آن معمول علیه و معمول بدینست **۸** آنکه در طریق مختصر باشد **۹**
 آنکه در بیوت و حدود نحوس باشد **۱۰** آنکه در اثنا عشریه نحوس باشد یا در مقابل آن **۱۱** آنکه
 در زائده الوند باشد که در کیم که آن فرج است و از همه بدتر آنکه در نهم بود **۱۲** آنکه بطریق
 یعنی بر شمس از سر وسط که بود **۱۳** آنکه چشمی باشد یعنی میری در آید و بیرون رود که هیچ کس
 اتصال نکند و بدتر آنکه در برج قوس حقیقی باشد بجهت آنکه قمر از برجهای غریب در قوس زیاده
 ضعیفی دارد چه از بیوت بیرون آید و بباله بیرون رود که در جزاوشی بود و در شمس که در آنجا
 غریب جوامع را مناسب تر است که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده **۱۴** آنکه زوایی
 و خط باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطه رأس نرسیده **۱۵** آنکه در جدی باشد

که در بال است **۱۶** آنکه در شمس یا هشت یا دوازدهم باشد از سیم التعداد **۱۷** آنکه ناقص
 التور بود **۱۸** آنکه ناقص العدد باشد **۱۹** آنکه ناقص الحساب بود **۲۰** آنکه در درجات مظلمه
 و قیه و درجات آبار بود **۲۱** آنکه ناقص علی التبریع بود یعنی در اوایل برج کوی بیرون رود و در آن
 برج دیگر هیچ کس اتصال نکند **۲۲** آنکه غلبه الاتصال بود یعنی در برجی در آید و در اوایل آن
 هیچ کس کواکب را نرسد و در آخر پند و آن دلیل توفیق است و تعطیل کار را باشد **شرط** صلاح
 حال این بیت که در روی است و آن از سه وجبات **۱** باید که سعدی در آن موضع بود یا
 و ناظر **۲** باید که خداوند خانه ناظر بود یا و اگر کسی بود باید که از او تافته ناظر بود **۳** باید که نحوس
 و نظر نحوس سلیم باشد **شرط** صلاح حال صاحب آن خانه که در روی است و آن نیز از سه
 وجبات **۱** باید که در موضعی نیک حال بود و موجودی ناظر و نحوس از وی ساقط گفته
 چون شمس بود و صاحب خانه شمس مذموم اول آن که پسنیده و آخرش نکوهیده **۲**
 باید که قوت های ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا بلند یا حد یا وجه یا رتبی که سار باشد
 با وجه یا صعود و کمال یا استقامت و سرعت یا سر و زلفی آن اگر بسته باشد و بقوت های غنی
 چون بودن در او تا در عالمی و نفع و حیز و مانند آن مزین **۳** باید که قریب بوی ناظر باشد
 اصل قامت در عسلما **شرط** چهارم صلاح حال طالع و آن از سه وجبات **۱** باید که
 او عرض را چنانچه کارهای ثابت را بر وجه ثابته و کارهای منقلب را بر وجه منقلب و آنچه

۱۰ حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه قسم از وی ساقط باشد و مخصوص بود که دولت
برضا و خیر نیاید و صلاح حال فردین باب سودمند نیاید ۱۱ حذر باید کرد
از نخوت قسم هر وجه که باشد ۱۲ حذر باید کرد از آنکه صاحب بیت الغرض در
اوقات باشد اگر نخوت بود اما باید که بطالع ناظر باشد از حادی عشره یا طالع یا ثانی یا
خامس که وقتی که طالع شتر وقت کند ۱۳ حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع خیر بود
از وقت طالع نکرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب چهار نجوم آورده است که حساب
طالع که خیر بود و طالع از غیر و تدبیر و سقوط طالع به سه چیز باشد ۱۴ حذر باید کرد
از آنکه طالع یکی از درجات ابر باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از درجات ابر باشد ۱۵
حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن وقت راجع شدن ستاره کان باشد یا مبوط
احترق ایشان یا روزی که در او تغییر کبی باشد چون بلای غلغلی یا جری یا جاری عام و خاص
آن ۱۶ حذر باید کرد از آنکه طالع بر جی باشد از هر وجه طلوع خصوصاً در مهتاب
ملکی که آن کار برین استقامت نرود ۱۷ حذر باید کرد از آنکه قسم در بر جی مخرج مکرر از
نظر خود حقیقی تمام داشته باشد و زمانه التور بود چه اگر ناظر نخوت بود در پنج مضاعف کرد
و کار دراز شود و در کاف و مشقت روی نماید ۱۸ حذر باید کرد از آنکه قسم و آن وقت
روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد از آن و سه روز پیش از کسوف و سه روز
پس از آن

پس از آن ۱۹ حذر باید کرد از ساعات بست قباب که منسوب است به بل تا یکم
همچنین با غریزی در اختیارات خود ساعات بست را مقرر کند و آورده است که نباید
این ساعات اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان نهاد از ساعات ملکی درین ساعت
مقرر و حکیم ابو شمر را درین باب مانع عظیم است و میگوید که هر کس که کسی آغاز کاری از کارها
بزرگ درین ساعت چون بر تخت نشستن در وی بحرب آوردن و علم برستن و بر سندن
وزارت نشستن و غیر آن جزیشانی باز نیاورد و جزا است روی نماید و مقرر چیزی ختم نکند
آنست که حال این ساعات را تحقیق بداند تا نشانسته کاری آغاز نکند که عاقبت بوفات
انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در سلاسل این رشته بی بی علی کامل است
ثبت یافته ۲۰ حذر باید کرد از آنکه ماه از کوی طلوعی متصرف باشد و کوی طلوعی متصل که
آن دلیل بزبان آمدن مطلوب باشد و انصراف از کوی صاحب و اتصال و کوی باطل
همین حکم دارد و اگر از کوی بر کرد که در وقت بود و کوی طلوع ساقط باشد
همین معنی دست دهد و اگر بصورت خیر تیار بود و ابر باشد چنانچه قوت شمس
و ضعف خیم او بود ۲۱ حذر باید کرد از آنکه طالع شمس یا شمس ششم و دوم از دهم طالع
صاحب تیار بود که آن سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل نهجا
چنین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد سه بدل آن بکار دارند ۲۲ حذر باید کرد

از نخوت طالع چنانچه مقدم حکما گفته اند که چون طالع اجتماع مقدم تبار باشد و نخوت بر آن
مستولی باشند بر هر یک از کارهای که دوام آن مطلوب باشد ۲۳ حذر باید کرد از آنکه
تأسیات که در آن ساعت قسم بدان درجات میرسد بنایت بخش و مفهوم و ناشایسته
و تأسیات که اگر بحران باشد و عیب از تأسیات گویند و آن هشت تأسیی باشد شمس
اول از اجتماع در بعد دو از دهم درجات و تأسیی ثانی سی و ششم و ثالث چهل و پنجم و رابع
چهل و نهم و پنجم سی و ششم و ششم سی و نهم و هفتم سی و دهم و هشتم سی و یکم و نهم سی و دو
رسد تفصیل سیسات کیفیت استنباط آن از سلاسل این رشته بی بی علی موضح کرد ۲۴ باید
حذر کرد از آنکه ماه ناقصه و آن در اول روز پست و هفت ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه
و قبل از آن تمام بازده روز تا نیمه زیادت بود پس از ابتدای روز و از دهم تا نیمه روز و از دهم
تا نیمه نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز پست و ششم تا نیمه زیادت باشد ۲۵ حذر باید کرد
از آنکه مکرر و نه و آن سابع عربی باشد که نیم و هفتم و پست و هفتم است ۲۶ حذر باید کرد
از آنکه مکرر و نه و آن سابع عربی باشد و آن روزهای که آن ماه بود چون هفتم و چهارم
و پست و یکم و پست و ششم و بیلیان درین چهار روز اختیار روانه اند ۲۷ حذر باید کرد
از آنکه مکرر و نه و آن سابع فارسی و آن هفت روز است که از برای هر کار باریست و چهارم

و کرات که در هر روزی کاری معین ممنوع است و خواص این از سلاسل نظم کشیده است
نظم بقول حمزه صادق حصارک اوقات : زمانه پارسبان هفت روز مذموم است
نخست روز ششم باز پنجم پس از آن : هر روز نهم و دهم و روز ششم و نهم شوم : در هر یک
پست و یک و پست و چهار : چه پست و پنج که آن خیم شمس مرقوم است : بجز عبادتگاه
مکن درین ایام : اگر چه نیک و بدت سپوزی مقوم است : باند پست و روز پنج و شش
که در امور و پنج بجز موسوم است : و لیک چهارم و ششم و نهم و دهم که خوف و هلاکت است
هر دفعه مقوم است : بر روز نهم و دهم پست و ششم : اگر چه سنگ و گش بر روز م چون
موم است : هر روز نهم و دهم روز نهم است : که در خوف و عوای سلاسل موم است : مکن
دوازدهم : کسی سطره تو : که در خصوص این روز صلح معدوم است : روزهای سوز و
همین چهار است آنکه : درین پنج در سلاسل بخش مقوم است ۲۸ حذر باید کرد از آنکه
انصراف از حقایق از شهادت مرجع و اتصال بدو خاصه از عقارب تا ربع ۲۹ حذر باید کرد
که در وقت استقبال از شهادت زلف اتصال و دلالت که بر غایت سبب
۳۰ حذر باید کرد از نخوت و آن یعنی چون اجتماع در جزو قرآن علوهین واقع شود
یا اجتماعی دیگر گفته اند تا وقت استقبال از حاکم این است حذر باید کرد اگر ضرورت باشد
قوت آن اختیارات در نخوت باید حجت اما اگر قرآن سوزین در آن جزو بوده باشد و

و هر کوی که دلالت بر آن کار دارد چون شمس بر امور سلطانی و اصل بر کارهای دنیائی
اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوندیت الهی به بود پس صاحب شرف و ابروی صاحب خداوند
پس صاحب هم الهی و پس شمس الهی به پس کوکبی که در پست الهی به بود پس کوکبی که بر پست
ناظر باشد پس صاحب شرف پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار است و چون از لاسو و بشند و در
موضع سیکو افتد آن حاجت بر افرق مطلوبه میا کرد و گفته اند خداوندیت الهی حاجت از
طوالی شمس اختیار باید کرد که در برجی که طالع میل بوده باشد بکنند که حاجت تمام شود و بی شمس
و گفته اند اگر در برجی که طالع خویل بوده حاجت تمام کرد و تا تکم نفع باشد و در برج خفا
میان باشد در نفع و در جامع شمس آورده است که اگر در طالع میل بود پس فساد حاجت
باید که غایت بر صلاح خازن حاجت اختیار صرف داری و خداوند آن را قوی حال کرد
و گفته اند که در طالع خنیا را عاقل صلاح کوکبی باید کرد که در طالع میل دلالت کند بر حصول آن
حاجت که اختیار بر جبهه است و این از جمله ارکان اختیار است مثلاً یکی را طالع سبک است
و صاحب طالع و صاحب شرف عطار و دوازدهم خیل است و صاحب شرفی و خداوند شرف
زهره و شرفی در طالع و عطار و دوازدهم که چهارم طالع است بطالع نظارین طالع دلالت
بر وقوع تزویج پس در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع مطلق شرفی باید کرد که صاحب شرف
و از جبهه میانی شرفی و عطار و دوازدهم باید داشت و عطار باید که مقبول باشد از شرف

در طالع

و صلاح زهره نیز درین باب از معانیست که ترفیع منسوب بدوست و باقی بر تفسیر
نوع ششم آنچنانکه تعلق بمقتضی است یا رکننده دارد باید که در هر باب اعتباری که کند و در
و مقتضی اختیار کنند ملاحظه کن تا آن خنیا را سیکو انداخته در اختیار عقد نکاح چند صورت
مستور است شاید که این عقد برای آن غریبت می بندد و که هرگز زانی دست نداده باشد
که خواهد زفاف بدوی فراموش آید در و است که می خواهد که زفاف زد باشد و ممکن است
غرض اصلی ازین نکاح فرزند باشد و شاید که خواهد که فرزند در میان نبوده و مانند این
باید که قصص عرض او کند تا اختیار طالع مقصودی بود و دیگر چنانچه جماعتی مختلف ازین
روی بسوزانند و هر یکی را در آن مقصودی مقصودی دیگر است پس که هر رایت دقت
اختیار کند مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم** آنچنانکه تعلق به عام دارد و باید که اعتبار اول
سهام از ارکان کمال اختیار است که گفته اند بهترین خنیا را آن است که سهم سعاده
باید ملاحظه باشد و خداوند سهم سعاده قوی حال بود و آن سهم منسوب است بدان حاجت که
مطلوب اختیار کنند است مسعود باشد و رعایت حال سهم الفیخ خداوندان باید کرد
از ملاحظه سهم شرفی و سهم ازهره و خداوندان ایشان غافل نباید بود و گفته اند اگر خدا
سهم سعاده قطب باشد از طالع سبک مطلق میل نشود و چون سهم سعاده باید ملاحظه
و چون صاحب سعاده را از طالع اصل تا خویل در طالع اختیار را در یکی از او تا دهنده غایت

در روی واقع بود باشد بهتر بود که در جامع شمس آورده است که بهترین اجتماع تا آن باشد که با
شمار است سعد تا به خصوص ازهره و بهترین استقبال تا آن بود که باشد سعادت مسعود و خوشبختی
چنین وضع دلالت کند بر میل کار در آن گفته اند میزان است که اجتماع با استقبال در برج
بوده باشد که طالع خنیا را بود و در اختیار است باید که خداوند اجتماع با استقبال قوی حال باشد که آن
دلالت بر تمام آن کار و احوال دوام کند و باید که از ملاحظه اجتماع با استقبال در موضع سیکو باشند
از طالع و طالع ناظر و باید که خداوند و مقدم در وقت طالع اختیار باشد یا در خانه شرف غو
یا در حدود و حدود که آن دلالت بر خوی آن کار کند و همچنین غلبه خلیل آورده است که هر که در تیرین
مجمع باشند در درجه شرف شمس تا دیگر اجتماع در تمامی خنیا را سعادت عظیمه روی نماید تا شرف
اگر چون قرا افشا به شرف شود و به درجه شرف رسد ابتدا کند **نوع ششم** آنچنانکه تعلق با سال دارد
در جامع شمس آورده است که گفته اول از ماه موافق است هر که را که بر برجی و عدل است
و گفته دوم مناسب خصوصت و مبارحه و محاربه را و گفته ششم تا پیدم و شرفی را و دیگر را می
قیام نمودن و گفته چهارم لایق بود هر که را می پوشیده و پنهانی را پس هر وقت اختیار کردی
لایق باشد باید که بعضی رعایت این معنی را از ضعفی خالی ندیده اند **نوع ششم** آنچنانکه تعلق با وقت
دارد از فضول رجب و از زمان باید که خنیا را هر کاری ملاحظه اوقات کند چنانچه مثلاً اختیار
فصل و میل بوقت غلبه حرارت و برودت باشد و در ایام بیزخون نیز نباید که بفرق و بفرق

مسوده باشد تا به شرفی که آن کوکب مسعود باشد اما اگر شمس یا منخوس بود در ماهی نهانی
اولی بود **نوع ششم** آنچنانکه تعلق بقرائنات و ادوار و اوقات و تحولات دارد و باید که یاری
خواهد بخواند آن در واد و اوقات در تحویل سالهای عالم که شهادت ایشان در خنیا را
اثر غایت و باید که هر کوکبی را که بوقت قران مغوی قوی بوده باشد آنجا نیز همچنان باید
موضعی محمود کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد آنجا نیز همچنان باید غلام زحل کوید
صاحب تحویل سال را بعضی ده در طالع اختیار و اگر طالع سال را خازن حاجت سازي زود
مقصود حاصل شود **نوع ششم** آنچنانکه تعلق با اجتماع و استقبال دارد و باید که اجتماع و استقبال
در خنیا را بسیار است تا حدی که گفته اند آن برج که استقبال یا اجتماع در روی اتفاق افتد
بمشا بطالع باشد و خازن دوم بجای پست المال و سهم برین قیاس پست و دیگر اعتبار
باید که پس چون خواهی که بعد از اجتماع با استقبال اختیار کاری کنی چنانکه جای قبولی
دست بری باشد لایق آن کار را چنانکه بجای نیست یا کرده شود باید که مرفیع شمس باشد
خازن چهارم باشد که از برج اجتماع با استقبال مقدم دانی بر این قیاس گفته اند که باید که
ملکی در وقت خنیا را می باشد با دلائی مسیح ملکی در وقت اجتماع با استقبال مقدم چنان
کند که کل آن کار باید که سعدی را که در خنیا را رعایت میکند سعدی باشد که در وقت
اجتماع با استقبال مقدم مسؤلی بوده باشد و اگر چنانچه آن مسود خداوند جدی باشد که اجتماع با استقبال

در روی

در طالع یا پست الحاح به صلاح همه فساد پاکند و این فیه از رخت بارت حشرات کتی ملاحظ
 کرده که چون سعدی و طالع بود با وجود بسیاری از دلایل غده مناج میگوید و مفرقی فای
 بران مرتب نبوده و الله علم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار بارت و از رخت
 که در فصول آنکه از این مقالات ذکر کرده شد بر کسی بخاطر قوی و طبع راست باشد متبایط
 اختیارات جزو این ماحول نمائند که در هر چه در اختیار است جزوی گفته میشود و فرغ این ماحول
 صاحب کفایت التعلیم که در هر چه در اختیار است جزوی دلایل کفایت و بدین سبب است که هر که در
 کفایت باشد نگاه دارد از دلایل جزئی مستغنی گردد و تا چون اوقات بعضی بخواهد این دلایل
 و سببها این مسایل و فائده را در ماحول ثانیه اختیار است بعضی از جزئیات که در اختیار
 پیشتر است آورده می شود بر ترتیب بیوت طالع نقطه از کتاب فضل چون کمال المعانی در سوره
 اتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع هی و جمیع الاصول و کفایت التعلیم و در فقه
 و اختیارات علامه و کتاب التلک و شرح ثمره نصیری و شرح کاتر و اختیارات امام جمعی الدین
 مغربی و اختیارات استغفری و تحفه الملوک و اختیارات طبری و غیر آن و دیگر از سبب استغفر
 و الله ولی التوفیق و هو بر جاهد الامین حقیق **مقاله ثانی** در اختیارات جزئی و اختیارات
 که بر ترتیب لایق را در کرده شود و در جدولی نموده آمده یا فتن آن آسان شود و بیون
 و مسرعه توفیق

افتاح

۱ افتاح و پستی های کار را ۲ بکر با به فرستن را
 ۳ موی سبز باز کردن را ۴ نوره بکار داشتن و پاکیزه کردن
 ۵ آئین باند ام بردن ۶ کشتی ساختن و سریدن
 ۷ ناخن چسبیدن را ۸ موی لب باز کردن را
 ۹ کشتی از آب انگندن را ۱۰ روی کسی بر وجه معقد کردن
 ۱۱ صاف زدن و سیم ۱۲ صنعت اکبر
 ۱۳ حسریدن چرخ ۱۴ فرختن چرخ را
 ۱۵ شکر گشت کردن را ۱۶ مال تجارت فرستادن را
 ۱۷ دام خوشتن از کسی ۱۸ دام دادن به کسی
 ۱۹ نگاه داشتن مال باز کردن را ۲۰ فرختن غده را
 ۲۱ نگاه داشتن آنچه بخورند ۲۲ وقت خوردن و نهی
 ۲۳ عمل محبت و عزیمت ۲۴ عمل عداوت و عزیمت
 ۲۵ تعویذ نوشتن را ۲۶ عقد بستان کردن
 ۲۷ کسوفین و پیمان شدن ۲۸ پوشیدن کار را
 ۲۹ سید کردن کار را ۳۰ زیارت احباب و اخوان

در طالع یا پست الحاح به صلاح همه فساد پاکند و این فیه از رخت بارت حشرات کتی ملاحظ کرده که چون سعدی و طالع بود با وجود بسیاری از دلایل غده مناج میگوید و مفرقی فای بران مرتب نبوده و الله علم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار بارت و از رخت که در فصول آنکه از این مقالات ذکر کرده شد بر کسی بخاطر قوی و طبع راست باشد متبایط اختیارات جزو این ماحول نمائند که در هر چه در اختیار است جزوی گفته میشود و فرغ این ماحول صاحب کفایت التعلیم که در هر چه در اختیار است جزوی دلایل کفایت و بدین سبب است که هر که در کفایت باشد نگاه دارد از دلایل جزئی مستغنی گردد و تا چون اوقات بعضی بخواهد این دلایل و سببها این مسایل و فائده را در ماحول ثانیه اختیار است بعضی از جزئیات که در اختیار پیشتر است آورده می شود بر ترتیب بیوت طالع نقطه از کتاب فضل چون کمال المعانی در سوره اتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع هی و جمیع الاصول و کفایت التعلیم و در فقه و اختیارات علامه و کتاب التلک و شرح ثمره نصیری و شرح کاتر و اختیارات امام جمعی الدین مغربی و اختیارات استغفری و تحفه الملوک و اختیارات طبری و غیر آن و دیگر از سبب استغفر و الله ولی التوفیق و هو بر جاهد الامین حقیق مقاله ثانی در اختیارات جزئی و اختیارات که بر ترتیب لایق را در کرده شود و در جدولی نموده آمده یا فتن آن آسان شود و بیون و مسرعه توفیق

۳۱ تقسیم فقه و امور دینی ۳۲ تقسیم ادب و درج
 ۳۳ تقسیم رود و آغازه ۳۴ تقسیم سیاست کردن
 ۳۵ نامه نوشتن ۳۶ رسول فرستادن
 ۳۷ کبوتر بنام بری فرستادن ۳۸ فرزند بکتاب دادن
 ۳۹ استادی پیشوا آموختن ۴۰ نقل و نحو می کردن
 ۴۱ اخراج موفیت و فصول یاد ۴۲ بنیاد انگندن و بنا نهادن
 ۴۳ بنای شهر و اوصیاء ۴۴ ویران کردن بنا
 ۴۵ خریدن نخ و بستان و طبع بهر زرع ۴۶ خریدن آنچه مسکن باشد
 ۴۷ کزلیک و کابری و چاه و چوچ ۴۸ آب راندن در جوی
 ۴۹ درخت نشاندن ۵۰ تخم افکندن
 ۵۱ تخم خر بر کوه کردن ۵۲ باجارت دادن زمین
 ۵۳ دغینه بستاندن ۵۴ دغینه بیرون آوردن
 ۵۵ درخت بستاندن و دغینه ۵۶ ناله دادن و آب ریختن
 ۵۷ وقت مباهرت ۵۸ طلب زنده کردن
 ۵۹ بیرون آوردن و غنای زنده ۶۰ شیر دادن کوکب را

فرزیده

۹۱ فرزندان بای سپردن ۹۲ دانش بزرگ داشتن کو دکت
 ۹۳ بگزاره نهادن کو دکت ۹۴ نوبیدن و پوشیدن و فرش کردن
 ۹۵ بهیابی رفتن را ۹۶ نزد داشتن را
 ۹۷ شطرنج باشتن را ۹۸ چهارپای خریدن و جود کردن
 ۹۹ چهارپای خریدن و جود بستان ۱۰۰ قاشق کردن بر ششک
 ۱۰۱ قاشق کردن بر آب ۱۰۲ قاشق کردن در آب
 ۱۰۳ شراب ریختن را ۱۰۴ شراب خوردن را
 ۱۰۵ چوکان زدن را ۱۰۶ طب و عطر آفیندن را
 ۱۰۷ بویه فرستادن را ۱۰۸ خضاب و زینت کردن
 ۱۰۹ استادی علاج را ۱۱۰ علاج عصب کردن را
 ۱۱۱ علاج چسب اسامی را ۱۱۲ علاج بیماری های قدیم را
 ۱۱۳ علاج و پاکیزه کردن و جود ۱۱۴ داروی شمل خوردن
 ۱۱۵ داروی که سود دارد و کف ۱۱۶ داروی که ضرر دارد و کف کند
 ۱۱۷ داروی که بفرم و دفع کند ۱۱۸ داروی که مال عظیم کند
 ۱۱۹ داروی که کار میانه کند ۱۲۰ داروی که خضلا کم آورد

در طالع یا پست الحاح به صلاح همه فساد پاکند و این فیه از رخت بارت حشرات کتی ملاحظ کرده که چون سعدی و طالع بود با وجود بسیاری از دلایل غده مناج میگوید و مفرقی فای بران مرتب نبوده و الله علم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار بارت و از رخت که در فصول آنکه از این مقالات ذکر کرده شد بر کسی بخاطر قوی و طبع راست باشد متبایط اختیارات جزو این ماحول نمائند که در هر چه در اختیار است جزوی گفته میشود و فرغ این ماحول صاحب کفایت التعلیم که در هر چه در اختیار است جزوی دلایل کفایت و بدین سبب است که هر که در کفایت باشد نگاه دارد از دلایل جزئی مستغنی گردد و تا چون اوقات بعضی بخواهد این دلایل و سببها این مسایل و فائده را در ماحول ثانیه اختیار است بعضی از جزئیات که در اختیار پیشتر است آورده می شود بر ترتیب بیوت طالع نقطه از کتاب فضل چون کمال المعانی در سوره اتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع هی و جمیع الاصول و کفایت التعلیم و در فقه و اختیارات علامه و کتاب التلک و شرح ثمره نصیری و شرح کاتر و اختیارات امام جمعی الدین مغربی و اختیارات استغفری و تحفه الملوک و اختیارات طبری و غیر آن و دیگر از سبب استغفر و الله ولی التوفیق و هو بر جاهد الامین حقیق مقاله ثانی در اختیارات جزئی و اختیارات که بر ترتیب لایق را در کرده شود و در جدولی نموده آمده یا فتن آن آسان شود و بیون و مسرعه توفیق

۹۱ داروی که علت از چشم بیرون آید ۹۲ حب خوردن را
 ۹۳ مطبوخ خوردن را ۹۴ جوارش خوردن را
 ۹۵ غرغره و سق کردن را ۹۶ داروی که علت از چشم بیرون آید
 ۹۷ دارو در گوش چینی بکارند ۹۸ علاج سفیدی و در چشم
 ۹۹ دستکاری چشم با صحن را ۱۰۰ حقه کردن را
 ۱۰۱ داغ کردن را ۱۰۲ ضد کردن دندان کردن
 ۱۰۳ حجامت کردن را ۱۰۴ خون بسیار بر داشتن را
 ۱۰۵ خسته کردن را ۱۰۶ چهار پای خسی کردن را
 ۱۰۷ بنده آزا و کردن را ۱۰۸ نکاح کردن را
 ۱۰۹ بنده و خریدن را ۱۱۰ بنده و خوشن را
 ۱۱۱ زخاف کردن را ۱۱۲ قبال زن نوشن را
 ۱۱۳ بجهت رفتن را ۱۱۴ تاخیر و ششون بردن
 ۱۱۵ سلاح خریدن و شستن ۱۱۶ ویران کردن حصار را
 ۱۱۷ فرستادن لشکر را ۱۱۸ طلب در دیده و کم شده و گرفته
 ۱۱۹ مناظره و مباحثه کردن ۱۲۰ بیت چار و چیت نامر نشون

سوزان

۱۲۱ سفید کردن بر ششک ۱۲۲ سفید کردن در آب
 ۱۲۳ کشتی در آب روان کردن ۱۲۴ در شش و فاضل نوشن
 ۱۲۵ بیعت و قبول تحت و تاج ۱۲۶ کرد و بستن را
 ۱۲۷ لواش کردن را ۱۲۸ استحقاق فراخ خوابیت
 ۱۲۹ طلب غسل کردن را ۱۳۰ و لیعد ساختن را
 ۱۳۱ رشتن بمل را ۱۳۲ دیدن لوک و آنگار بر
 ۱۳۳ عوض کردن نام و فخر بر شش ۱۳۴ بار دادن و فخر کردن
 ۱۳۵ بجاکوت و مار نشستن ۱۳۶ نظر کردن کار را عایا
 ۱۳۷ تظیه و صومیت سلطان بفتح کردن ۱۳۸ محاسبه و حکا کردن را
 ۱۳۹ ابتدای اعمال و اشغال دلوها ۱۴۰ اوقات و حکا کردن را
 ۱۴۱ حاجت خواستن را ۱۴۲ دوست گرفتن و عقد بستن
 ۱۴۳ پیرون شدن بصید ۱۴۴ صید مرغان کردن
 ۱۴۵ صید بنایم و سباع کردن ۱۴۶ صید کردن در
 ۱۴۷ مرغان شکاری خریدن و گرفتن ۱۴۸ سنگ یوز خریدن و تعلیم کردن
 ۱۴۹ کربستن و آب تاخیر ۱۵۰ اسب را ریاضت دادن

۱۵۱ طرح عداوت و نزاع بکنند ۱۵۲ بند بر نهادن و کسب کردن
 ۱۵۳ طلب صلح کردن را
 افتتاح و بنای کارها مشروطات و بی قیمت اول یک طالع برج و جهای تقیم
 الطالع باشند آن کارها با سالی بر آید دوم باید که قرشمالی و ساعد ۳ باید که
 صاحب طالع طالع نام باشد آن شغل زودتر تمام گردد ۴ باید که سعدی و طالع
 در فاضل حاجت باشد ۵ باید که فاضل حاجت در وقت باشد و خود بود آن زودتر
 و نیک و بد و مخدورات و بی چهار است ۱ نشان که شخص در طالع یا در یکی از او بود
 ۲ نباید که صاحب طالع راجع باشد و خوش و محقق باشد ۳ چون صاحب طالع
 شخص باشد زودتر و بد و فاضل و چنان حال لاات بر عین و غیر مهم کند ۴ کند
 از آنکه زین در طالع باشد و فاضل حاجت یا در محاسبه و تیرین که آن غایت پسندید
 باشد ۵ بکارهای رفیق مشروطات و بی ده است ۱ باید که شمس در برج آبی باشد
 خصوصاً حمل و غریبه صاحب شهر که در برج و جهای فخر و اشتهار است حکیم شهر را
 خیلی آورده است که در فاضل و جهای فخر یا مشتری باید که غایت پسندید یا با شمس و جزل
 متصل شود بپنهان است که اگر شمس در سلطان باشد یکی از سعدین که نظر بود
 که آن دلیل زیادی است بود ۵ باید که قرشم طالع وقت باشد باید که قرشم

بزرگ

بزرگه بودند و حال مطلوب بکمال آید ۵ باید که طالع وقت یکی از بروج آبی باشد
 یا قشبی و اگر به غریب بود باید که متصل باشد به پنج منظر مودت و سرخ نیز در یکی از
 او باشد که آن دلیل زیادی حال بود ۶ باید که سعدین در او باشد و باشد ۷
 که صاحب طالع و قرشم و سماع باشد ۸ باید که سعدی و طالع نام باشد ۹
 در ساعه السرا باید که باید که قرشم و در او فاضل باشد و بی فاضل و فاضل
 یا بی عیش طالع باید و مخدورات و بی قیمت ۱ در او بود که مقارن عطار و فاضل
 بود و با فزنی گفته که اتصال قرزم بزرگ و وصل و انبوه و اتصال و بدین دو کوب درین
 نکرده است و از اتصال و یک کوب یک نبود و سبب منع اتصال بزرگه باید که کوب نیست
 و نظافت است معلوم نیست که آنکه اتصال موجب غلبه رطوبت بدن بود و غلبه رطوبت
 شستی و عصاره آن مؤدی بضعف طالع بود ۲ نشان که شمس در برج خاکی و فاضل
 باشد و گفته اند که در فاضل و جهای فخر و جزل باشد ۳ اگر به درج منقلب بودند که
 عطار در طالع باشد که هر دو زود و پیرون آید ۴ نباید که متصل بود و جزل و فاضل
 و بی باشد که آن دلیل است که و شامت بود ۵ صد که از آنکه قرشم فاضل
 خصوصاً از فوس که در کربان باشد و جرات باید که گفته اند که این اتصال پنج باشد
 دلالت بر غلبه جرات و صفا کند ۵ بوی سر و کوب مشروطات و بی قیمت ۱ باید که

در برج مجید باشد الا در سبیل و محله ایوب و میزان و دلو و راد و حکیم کوشا بر کوه در برج
 آبی باید **ب** باید که فصل شتری بود که آن موی در شادی بر آید **ا** باید که ماه صاحب طالع
 بر دوسو باشد **د** بهتر آنکه بر مزهره چوند و باقیال محمود تا وقتی افزاید و در میان صفا
 بدو آید و موی بنویسد الا تا باشد طبع که قرا میزان با دلو بر مزهره **د** باید که ماه یا خد او در طالع
 از صاحب چشم یا از برج هشتم ساقط باشد و محذورات وی چهار است **ا** نباید که ماه
 برج منفصل باشد خاصه جایز که موی در بر آید و در چشم برود و در برج ثابت نیست **ب**
 که قریب یکی از همین در طالع وقت باشد خصوصاً سرخ که زبان رساند **د** حذر کند از اتصال
 قریب سرخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند در آن حال **ا** نوره بکار شستن مشروباتی
 است **ا** باید که ماه تحت الشعاع باشد از آفتاب خف شده و اگر مصرف نشد باشد
 باید که بعد از فصل بود آن موی در بر آید و شادی افزاید **ب** باید که قمر در برج آبی
 بود و محله ایوب در برج جایز در شست است و صاحب سر را بگویم که قمر در پوت
 عطار و شتر قیاس آید **د** باید که فصل باشد بسا که کان نابلط یا محرق یا راجع یا
 در بر وید که بر آید **د** باید که خد و نطلع خد بود و از وسط است تا بود الارض **د** بجز
 قمر و قمر است **ب** باشد برج ناطره از نطلع ساقط بود **د** باید که قمر یکی از معدن ناطره
 باید که معدن در او ناطره باشد تا زمانی نرسد **د** اگر که تحت الشعاع بود باید که از
 آفتاب

در برج مجید باشد الا در سبیل و محله ایوب و میزان و دلو و راد و حکیم کوشا بر کوه در برج

آفتاب ساقط بود تا آنکه بدن ساقط شود **ط** باید که قسمه ناقص باشد تا موی بر آید و محذورات
 وی آن است و قریب آفتاب ذکر و در برج طالع شتر باشد و چهل و شصت و در برج
د ناطه چیدن مشروبات وی چفت **ا** باید که ماه در خانه مزهره یا سرخ یا خد
 شمس یا خد خود و از چپ شد و در غرب سلطان نیز جاز است **ب** باید که طالع وقت یکی
 از برج ناطره باشد و الا دلو و از منقلب بر سلطان نیز جاز است **د** باید که ماه یا خد او
 در برج **ب** باید که فصل شتر باشد یا سرخ شتر که آن ساقط در صاحب ناطره
د باید که صاحب طالع سود و قوی حال شد و بطالع ناطره که آن دلیل سلامت و عافیت
 و محذورات وی چهار است **ا** حذر کند از آنکه ماه در جزا بود و بجهت ناطره دست یا راجع
 باشد بجهت ناطره یا و آنکه بودن این برج جای شتر است بجهت آن است که دست ناطره
 در برج جزا و پای برج حوت و بودن قمر در برجی که شوب و ضعیف باشد مانع است از
 این را بدان خصوصاً که بعد از این باید و در این خست یا بودن قمر در میزان و دلو نیز کراهت
ب نشاید که سرخ معارن با قریب باشد یا سرخ در طالع بود که خطر بردن گوشت یا ناطره
 باشد **د** حذر کند از قمار نه ماه و نه فصل خصوصاً در برج ناطره که امکان مخاطره بود و چهل
 در طالع وقت همین حال دارد **د** روان باشد که ماه یا سرخ راجع شود و خاصه چون
 بهبوط بود که دلیل است بر آنکه آفتی در ناطره بدو آید **د** **ب** باید که در مشروبات وی مانع

جواحت و سبب زحمت حاصل بود و کوه بود **ط** **د** مشروبات آن وقت
 باید که هر دو سود در دوا باشند و اگر یکی در کاه بود و یکی در راجع بهتر بود **ب** باید که
 سعدین ماه ناطره باشند **د** باید که ماه از دلو و راد و العدد باشند **د** باید که ماه در دلو
 سود بود **د** باید که صاحب طالع سود باشد و از دلو و راد و راسه ناطره سود و در دلو بود
 صاحب چهارم نیز باید که قوی حال و سود باشد **د** باید که آفتاب در شتر یکی از معدن
 باشد و محذورات وی چفت **ا** نشاید که قمر سرخ ناطره بود و در دلو و راد و راسه ناطره
 کاه باشد و اگر در این حال **د** در برج آبی بود و دلیل حاکم است که ناطره باشد از غرق و اگر در
 خاک بود دلیل گشتن گشتی باشد **ب** نباید که ماه در دلو باشد بمقابل آفتاب یا سرخ یا خد
 این که دلیل غایت عاقبت باشد **د** حذر باید که در دلو بودن سرخ در وسط است که دلیل
 صاحب کشتی یا دایه شتر که دلیل است و از ناطره ناطره در وقت عمل کشتی و هم در وقت کشتی
 کشتی و هم در وقت کشتی در آب نکلدن غافل نباید بود که وی دلیل ناطره در دلو است که سرخ
 بودن سرخ در دلو و در دلو ناطره رساند **د** نشاید که کاه باشد که در راجع سرخ ناطره
 قبل از عقب و در ال نول و در آن و کسب است معارن باشد با در طالع و دایه شتر که
 آن دلیل خوش گشتی باشد یا آنکه در وی است **د** نشاید که سرخ در دلو و از ناطره ناطره
 که آن دلیل ناطره شدن کشتی باشد کشتی در ناطره ناطره **د** باید که ماه در دلو و دلیل کشتی

مشروبات این چیدن است و آنچه خانه دوست آن است که باید که فصل باشد بمقابل شتر
 یا ناطره و یکی از خانهای ایشان باشد و محذورات وی نیز همان است الا اگر در این است
 در جزا و حوت شتر و در دلو و راد و راسه ناطره مشروباتی نیست **ا** باید که ماه
 در برجی باشد که شوب بان خصوصاً که این بدو بهر دو علت از این جهان است که ناطره در
 شرح ناطره آورده است که چون قمر در برجی باشد بطو بات بدن متوجه بان عضو که در شوب
 بان برجست و غلبه بطو بات اقتصادی تقصیر متوا که پس جواحت ساینده بان حصول بطو بات
 افزونی و بهر دو تقصیر مودی که در بصر باشد و در سبب موجب عمل متین شده است که
 شوب است بکل و کردن جوهر و همچنین بهر سبب است بطالع کردن ثباتی تا آخر و کاه کاه
 کوه که اگر سدی قوی حال در آن برج باشد یا قریب بدو بودن راد باشد **ب** باید که ماه ناطره
 النور باشد و از ناطره سود **د** باید که فصل باشد کشتی غرق الارض و الا در دلو و راد و راسه
 و در خست ناطره طبری آمده است که ناطره در ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره
د باید که قمر آفتاب ناطره بود و ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره
 از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات وی سرچیز است **ا** نشاید که ماه معارن آفتاب
 باشد **د** نباید که قمر سرخ و معارن سرخ بود که گوشت از ناطره سیر و در آن جواحت سرخ
 و ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره ناطره

تایمان باین شتر می و وقتی افتد در ضای جانین بجا می آید و باید که ثانی و حشمت شود و در
حالی باشد که باید که سهم السعادة مظهر بود و سودا قطره نخوس ۲ باید که صاحب طالع
در دمی باشد خالی از نخوس و کجای رایج فصل بود ۳ باید که عطار در سر لیج بود و کجای
س باید که عطار در باشد و مخدورات وی سخرات ۱ نشاید که طالع و موضع قمر
هیچ مستقیم باشد که در دهنه زایان رسد ب باید که عطار در تحت الشعاع یا بطبیع السیر باشد
صدور کند از آنکه قمر از سعدی باز گردد و بخشی بپزند و بقول آیه به شرکت کردن مشورت
و می باشد ۱ باید که او تا در این سیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنکه باشد که آنکه باشد
پس از آنکه شتر باشد و آنکه ثانی شتر دارد و چشم دلیل دیگر آنکه از وی بود و سهم دلیل آنکه میان ایشان
خواهد بود و در انداز شود چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید که در وسط اندازد
این را هر جای که قوی باین نماید ب باید که طالع و جای ماه بروج و در حدین باشد چنان
دلیل بود و در امتداد و در ثبات شرکت بعضی از حکما اسد و جدی را در او داشته اند و گویند
سخری در جمیع شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حیل باشد زود جدا
افتد خصوصا که خصی مظهر باشد و در ثور عاقبت کار بود و نایده حاصل نشود و در جوی دلیل
و دوستی و امانت باشد و در سرطان دلیل نردی و خرد و خجاست بود و در اسد سیکوئی و
باشد و در سنبله سودی بسیار رسد و بر ضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار در

بنابر

بتهای انجاء و در غنیمت ب دلیل چنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل شغف است اما با خضمت
و در جدی هر دو از یکدیگر گشت و شوند و اگر بعدی مظهر بود بهتر باشد و در دلو زایان رسد و
حوت هر دو درستی و در زنده و نظر سود و دلال خیر بفرایند و از دلال شتر نقصان نکند و نظر حوت
در دلال شتر بفرایند و از دلال خیر نقصان نکند ۲ بهترین نظر در این باب آنست که
بقر باشد یا در طالع یا مظهر باشد از شتر طالع یا با که دلیل سیکوئی و ضعف و شادی باشد
۳ اگر خداوند طاهر ماه مظهر باشد یا مظهر مودت دلیل آنکه در این بوقت مفارقت از
یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و صاحب طالع یا صاحب طالع همین حکم دارد و بهتر آنکه صاحب
طالع در طالع باشد تا نایده یا بزند و عند النظر مظهر طالع باید ۴ باید که طالع و ثانی و قمر
مسعود باشد خاصه شتری ۵ باید که قمر از زایان التور و العید باشد تا هر دو شرکت را فایده کند
۶ سهم السعادة در دوم یا در و هم با سعدی باشد و مخدورات وی اسد و اینها باشد
یا چهار چیز دیگر ۱ نباید که نخوس را در او تا باشد ۲ جذر کند از آنکه خداوند خانه
ماه از معابد و ترسیع کرد یا با قمر باشد از او که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت
مفارقت ۳ هر چیز در آنکه قمر صاحب طالع بازل بود که آن دلیل دروغ و خیانت باشد
۴ روان بود که خداوند طالع بر سرچ بپزند و خصوصا از نظر عادت که آن دلالت کند بر
نزاع و خصومت و نظر همین طالع دلیل تفرق و کذب و نزاع باشد و بقیه سیکوئی و

وی پنج است ۱ باید که ماه و عطار و هر دو مسعود باشند ب باید که ماه و عطار متصل بود
۲ باید که چیت المال و بیت القبا و خداوند هر دو سیکو حال باشند ۳ باید که قمر در جزا
یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد ۴ باید که سهم السعادة و در دلو و در قوس طاهر سرچ تمام
تمام باشد و مخدورات وی اسد و اینها باشد ۵ دام چشم مشهور طاعت و عادت ۱
کما که گفته اند اصل الباب در این است که قمر را مسعود نظر می باشد بیکدیگر که طالع
دام ستانده باشد و دلیل دام و منده و قمر و عطار در دلیل نفس و دام سرچ قمر
مسعود متصل بود و در آن دام سهولتی باشد ب طالع عطار و سچین لا طالع باید که سیکو
متصل بود و در قوس سیکو ۲ باید که ماه و عطار ب قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد ۳
که طالع یکی از این بر جوی باشد ۴ باید که ماه و قمر التور و اسد باشد ۵ باید که عطار
بود و عطار مسعود و از نخوس برقی باشد ۶ باید که صاحب طالع و صاحب لیج سیکو یکی
باشد و از نخوس سیکو باشد ۷ اگر قمر عطار بود و در از سرچ آن دام نبود و گذار شده
۸ بهتر آن بود که عطار در طالع بود و سودی مظهر و مظهر و مظهر از اسد و خداوند
با و یا با خداوند خانه و قوی حال تا آن کار با سنی تمام کرد و در این حال قمر نیز در
طالع روا داشته اند ۹ اگر خواهد که دام ستانده مانده باید که تحت الشعاع باشد و نیز
از آفتاب متصل سعدی و مخدورات وی غنیمت است ۱۰ نشاید که ماه و سرچ مظهر باشد

خوب

و گفت از عطار چه می شنید فواید و دشواری در خواندن علم فایده و زحل بر تریست و مشتری
ولایت برسد و ادعای صابت داشت و زحل بر فکر و تفیق **لا تعلیم** و **لا تعلیم** مشروطات که
سجرات ۱ باید که طالع از برجهای هوایی بود **ب** باید که ماه متصل باشد به طالع و یا از
و یا از یکی منفرد باشد و دیگر یکی متصل باشد در خانه یکی بود و دیگری متصل **ج** بهتر آن است
که سنجین و مشتری در یک و تدبیر باشد آنچه خواهد بود بسیار و در محدوده و در آنست
لا تعلیم **ساحت** مشروطات وی **ز** است ۱ یعقوب قهرانی گوید که جای ماه جزایا
سرطان یا سنبل یا قوس یا حوت باشد که این برج شنا کنند و را مانند پروبال است چه
دلالت بر موفقی کنند ازین که ساحتی باین صنعت دارند مثلاً دوست که این صنعت بدو
راست می آید مشوب بجزایا باشد و سلطان بچند و چه مناسبات یکی اگر برج آبی است
و دوم آنکه منقلب نیم بجهت سرعت میر جوشن سنبل بجهت که طالع عطار داست و عطار و ذیل
صناعات و منافعی که در طالع است مشوب بدوست و قوس نیز دلیل حرکت است
و هر دو در آن را که درین باب رکن اعظم مشوب بدوست هم بصفت آبی مشوب بدوست
قدم که دفع آب بدین است که نسبت بدو دارند **ب** باید که طالع نیز یکی از برجی مذکور باشد
ج باید که ماه از قوس و عقربین دور باشد **د** باید که صاحب طالع نیز از قوس سالم
باشد **ه** باید که قمر عطار و ماطر و عطار و از جهت و همزاق دور **و** باید که عطار و

در وسط آسمان باشد بعضی بجای عطار و مشتری را گفته اند **ر** باید که حدود طالع باشند
ج باید که او تا طالع یا در او تا مشتری باید که قمر بعدین متصل باشد بموت **ط** بخوبی
گوید وقت تعلیم سیاحت از رسیدن آفتاب بود یا نوزده درجه جزایا رسیدن او یا نوزده
درجه سنبل و اگر ماه در طالع وقت بود یکی باشد و همزاق از او باشد این مشروطات باید
نمود **له** **ز** **ن** مشروطات وی **ب** است و دواست ۱ گوید که باید که طالع
برج منقلب بود و قمر آفتاب باید که طالع باشد که عطار و در آن نصیبی بود **ج**
باید که مشتری در یکی از برج منقلب بود **د** باید که عطار در طالع یا عطار خفی بود و که
این بیشتر نشود باید که ماه یا رت پست قمر خفی از خطوط عطار و باشند **ه** باید که عطار
در خط خورشید باشد و اگر سنبل بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن مقصود
و باید که طالع و صاحب آن قوس سالم باشد **ز** باید که خداوند طالع در وسط آسمان بود
یا روی وسط آسمان باشد و متصل بود به صاحب وسط آسمان **ح** باید که عطار در شرق باشد
و مستقیم در او تا باشد و مقبول از خداوند فرود **ط** باید که ماه عطار و معهود باشد متصل
بر او **ط** محمد اقبوب گوید در این چهار سیاحت بهتر بود آنکه قمر آفتاب بر کرد و عطار و معهود
یا از عطار و منفرد شود و آفتاب متصل کرد که بسیار فایده رسد **یا** اگر نامه برای حاجتی
می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که تدبیر آنست که که مقبول است و مقبول

بود آن ستاره چنانچه نام سلطان را باید که آفتاب متصل باشد و از فضات مشتری
و باقی بر این یکس **ب** باید که کوکب لیل از جهت و همزاق و سایر جمیع دور باشد **ج**
اولی آن باشد که آینه نام نوشتن و قتی که که ماه در جدی از حد و عطار باشد **د**
که ماه را به نور و آفتاب باشد **ه** باید که قمر صاعد باشد در شمال تا نام بخوبی برسد **و**
باید که او تا از قوس پاک باشد و معهود برایشان خصوصاً طالع نیز باید که قمر در برج منقلب
باشد **ط** باید که قمر سرخ بود تا نام زود تر برسد **ح** بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود
و در عطار باشد ماطر سعدی دیگر **د** باید که خداوند صاحب طالع ماطر باشد بموت
باید که این عمل در ساعت زهره مشتری که در شریفی که این را طالع نهند با وسط آسمان
ک باید که طالع جدی از حد و دوسود بود و حد عطار و نیکوتر باشد **ک** باید که قمر عطار
هر یک در و قدری باشند یا در نامی و اکثر این مشروطات کتاب تعلیم و محاسبه را نیز بجا است
پسندیده است و محدورات وی هیچ چیز است ۱ نشاید که عطار در اوج باشد بجهت
الشعاع یا قوس که آن دلیل خاموشی است و در آن کارش یک در یکی از او تا بخوبی
که دلیل توقف و موقوف بود **ج** حد کن از ساعت زحل و مخرج که که از برادر نوزد **د**
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه مکتوب آید زهره **ه** بعضی گفته اند نباید که در
مشتری باشد و سترنجی نیک ظاهر نیست و بولی نیست و درین چهار سیاحت و حال باید

نگاه داشت یکی حال رسول و زبان آن بخت سیاحت و بجای خود ذکر نموده خواهد شد
و دوم حال رسول و رسول لیل تا رسول لیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که
قمر وی را داشته بود رسول خج طالع است و خداوندش قمر و عطار و رسول لیل تا
و صاحبش و آن کوکب که قمر وی بودند و در آن کوکب که تدبیر آنست و شرط کلی نیست
که رسول فرستنده رسول قوی باشد تا مشروطات فزنی و می یازده است ۱ باید
قمر متصل شد بکوکبی که رسول لیل با او مکتوبی دارد و چون مشتری و زحل را در حال شایخ و
و باقی بر این یکس نفوس قمر بر آن کوکب بود تا باید از خانه یا شرف خود **ب** باید که قمر در
کوکب که تعلق بر رسول لیل دارد و در دو حجاز بود باشد و از قوس سالم **ج** باید که قمر در
از حال جزا و سر طالع و سنبل باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور و سه و میزان و ثور
میان بود و در بواقی بد باشد **د** باید که طالع وقت برج آبی باشد **ه** باید که مخرج
برج ستقیم الطولع باشد **و** باید که قمر متصل باشد بزهرة **ز** باید که قمر صاعد
زاید باشد **ح** باید که او تا طالع از قوس پاک باشد **ط** باید که خداوند طالع و ماه و عطار و از
محاسبه سالم باشد **د** باید که عطار در وسط آسمان باشد و معهود و تو حمال **ه** باید که صاحب طالع
بر صاحب این شطرنج باشد یعنی در کسم یا نوزدهم وی باشد و محدورات وی در خج است
۱ نشاید که قمر عطر و جدی باشد خصوصاً باقتضای تخمین **ب** نباید که قمر در ذال

باشد ۵ بهتر آنکه طالع بر خدای زاید طالع باشد و پسندیده تر آنکه خداوند طالع بر خدای
 زاهد تر باشد و متصل باشد به سوره التیس که باطل بود ۱ باید که هفتی باشد و نصف
 در روز و قسم در حرکت ۲ باید که از ثواب است آنکه هر پنج خشنه چون سنگ باشد و نه
 او در حاق در طالع با خاشه را و دگر باشد و با ۵ و در این باب از شری شاهی
 که بر مزاج هر پنج و عطار دست هفتی قلب دیده اند ۳ باید که قرابیل بود از طالع و متصل
 بکوی که زایل بود از طالع ۴ باید که اگر هفتی الارض باشد دفع تدبیر خود است که کند
 که هفت الارض باشد و اگر هفت الارض دفع تدبیر خود است که کند که هفت الارض باشد و هر
 که کب که بکوب یک پوند و گویند تدبیر خودی داد و خصوصاً که بخواند خداوند که او را
 در آن خانه هفتی باشد چون شرف و حد و شکله و وجه و مانند آن ۵ باید که ابتدای
 عمل از پست و سیم ماه باشد تا آخر که وقت محال انتقاص نور است هر روشنائی او که از نیم
 جرم او باشد ۶ اگر خواهم بنام زکری شود باید که ماه بخواند خداوند خود و آفتاب بخواند
 که اگر زایشان سقا باشد هر که آبادان کرد و بطری آورده است که اگر طالع سقا باشد
 و قدر در قرب بود و از آفتاب سقا ممکن بود که هر که آن جای آبادان نشود الا ما شاء الله
 باید که زحل در او تاب باشد سقا از قریب و ضعیف و نفوس بود و مخدرات وی
 سحر است ۱ نشاید که ماه بسته را پنج پوند و نشاید که خداوند طالع را پنج محرق

پیش

باشد ۲ نشاید که صاحب امن در طالع بود که بر آن کند و را با فتنه فریدان
 و شمس مشروطات وی هفت است ۱ باید که ماه در برج ارضی باشد ۲
 که او ثابت باشد و سحر و زین و اگر سودا در آن هفتی باشد اولی بود و اگر خداوند
 برج و شرف باشد بهتر ۳ باید که نوس از طالع سقا باشد و اگر ترنج در ششم باشد
 و زحل در روز و قسم موافق تدبیر نکس نیز باکی نبود ۴ باید که قرص باشد و سود
 ۵ باید که زحل طالع باشد و بعضی از خوشحالی زحل است از آنکه در آن محقق نیستند
 چه اگر زحل بیشتری ظاهر بود دلیل آبادانی و زیادت زحل باشد ۶ باید که قدر او را
 بر تثلیث زحل یا تیس او باشد ۷ باید که زحل در یکی از خطوط خوش باشد ۸
 باید که قدر زحل از مزج سقا باشد ۹ باید که تیرین قوی حال باشد و در وقت
 یا باغی و مسود و نظر سود ۱۰ باید که رابع و خداوندش سود باشد و در صلاح رابع
 باید که شید بود و جو یکی آنکه خداوند عاقبت دوم آنکه خالص و عاقل بود
 و گفته اند در این نخست یا صلاح هر چهار و تدبیر است زیرا که طالع دلیل زینت
 و عاقل دلیل زحل وی و رابع دلیل بزرگوار و سابع دلیل زراعت و صلاح محال آن
 پس هر چهار باید که صالح باشد و پس بکنند رانی گوید طالع و خداوند و دلیل زینت
 و عمارت آن مشتری رستاره که ماه از برشته است دلیل فریدار و وسط است

دلیل بر خن بود و در او وسیع دلیل بنایی که از دین خود در رابع و حشر دلیل علان و زراعت
 و اگر ماه بدو پست است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود محال مدول او بیکو تر بود و ممکن
 بهکس ۱ باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد با در وسط است و
 خداوند طالع بر دگر بهتر بود ۲ باید که ماه و خداوند خداوند شالی باشد از نفوس
 باید که طالع برج خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی ۳ باید که سیم سقا و خداوندش سود
 باشد و تیر دگر است ۴ باید که خداوند هفتی عشره تدبیر رابع و نظری باشد ۵ باید
 صاحبانی نیز از مسود و محفوظ باشد ۶ باید که سیم الضیاع در معنی نیکو افتد و قوی
 باشد و مخدرات وی چهار است ۱ نشاید که هفتی در رابع و سیم باشد یا چهارم
 ۲ نشاید که در الارض برج شالی باشد یا کوکب شالی یا کواکب ضیاع از بی اثری خالی
 ۳ باید که خداوند چهارم برج آبی بود و زحل در وی یا از دین ناظر وی که آن نیز سبب
 تباهی رابع بود ۴ رابع و دگر در وسط است یا برج آبی باشد و سیم در وی یا از دین ناظر
 وی که دلیل فساد و سیم و هفتی شمس مشروطات وی هفت است ۱
 باید که در الارض که عاقل بود و سیم سکون در دگر برجی ثابت باشد ۲ باید که سود در او
 باشد خصوصاً در رابع ۳ باید که خداوند آن او را مشتری باشد و زاید در سیم و صاحب
 شمال که این دلیل انتقام بود و دوام و ثبات باشد و در این سکون باشد و دانی رونق

باید

باید که ماه نایب التور باشد تا زود تر باب برسد ط باید که طالع وقت برقی باشد خاکی با
آبی و بدین کار جدی و جوش باشد بود س باید که تخمین بالای زمین باشد و طالع
از تملیک یا تلسیس یا کجی سعد برایشان ناظر بود و بنظر مودت ۱ باید که صاحب بیت
در برجی ثابت باشد بقدر ناظر در برج و جدین سمر و او بود و محذورات وی چهار است
۱ نشاید که ماه مغارن مزج باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که
قرار بر مزج اقبال باشد بوجه س نباید که یکی از دو شخص وسط استاء افتد که هم
و بران باشد و جوی و انباشتن چاه باشد ۲ نشاید که خداوند طالع بنظر شخص بود یا راجع
یا باطل یا تحت الشعاع باشد که بسیار ضلالت و گفته اند که بودن او در مقارن تخمین هم درانی
باشد یا آنکه بناحق از دست او سپردن بود ۳ نشاید که تخمین تحت الارض باشد مخصوصا
در وند راجع که کوه سیده بود و غرابی آرد چ آب زدن در چاه سمر و طالع وی همان سمر
کار بر کردن است و آن شخص خاص این نیست که باید که سمر میان طالع و جسم و یک
چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن برنج مذکور است و اگر قمر تحت الارض باشد باید که مقصد
بسته سمر فوق الارض بود و سمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا آبی باشد که
بسیار پسندیده بود و آن آب سوسه روان باشد و محذورات وی همان محذورات باب
ساقیات چه قدر در این دو راجع بود آنها شروع در ضرر و نفع کنند چنانکه مصنف
تفصیل

تفصیل اول از خاکی و آبی و طالع حال قمر تفصیل داده و آنچه خاصه وی بود است که خاکی از آبی
سمر در برج هر دو آن میان چهارم و طالع میان هفتم بود چنان معنی دلالت کند بر آنکه
از آن جوی باز نیست و بی نفع بود و درخت نشاندن سمر و طالع بیست است ۱ باید که
در برج آبی بود یا خاکی که سیرا کوید که طالع و خانه ماه برج و جدین باید و بهترین حوت است اما
حکیم مخفی گفته است که قدر در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثواب ثورات آنکه در آنجا
گفتار کوید که قدر در برج در آن طالع باید آن درخت ارتفاع تمام باید و آن برج ثابت باید
آبی یا آبی داشته باشد و طالع نیز برج ثابت در آن طالع باید س باید که ماه در طالع باشد
تا درخت زود تر آید ۲ باید که متصل باشد سیدی که آن سعد در طالع یا غیر سیرا
خود بود تا درخت نیکو بیابد و ثمره آویسد و بهتر باشد ۳ باید که خداوند طالع شرقی و غربی
باشد که دلیل زود روشن است و زود بار کفین و این وقتی باشد که طالع ناظر باشد که اگر طالع
نموده فایده ندهد و اگر مشرقی نبود شمر نباشد ۴ باید که اصل قوی حال باشد در وند
و او در آن طالع یا در آن موضع که باشد خطی بود ۵ بهتر است که طالع یا خانه ماه برج
باشد که دلیل آن درخت بود و در سمر موجب اصل در سوسه است برج سینی که در قمر
اگر ماه در برجی باشد ثابت باید که خداوند خانه او بود و ناظر بود از برج آبی آن درخت قبل
نیز نباید ۶ باید که ماه در طالع یا غیره ای سوداگر بسته باشد ط باید که ماه ناظر باشد بر اصل

۱ نشاید که خداوند خانه ماه محرق باشد که نشاندن درخت ارضی برسد و حکایت
از نخست سقوط صاحب طالع از طالع که پیش از آن درخت بر نخورد ز حد کند از نظر
مزج بطلان هر دو که باشد که بسیار ناپسندیده بود و چنانکه شمر در چهارم مشرقی که در
بنا خادان گفته شد را اینجا ملاحظه باید کرد و آنچه خاصه این بابست هجده امر دیگر است ۱
بطریق س که کوید که چون خواهد که در وضعی شهری بنیاد کند باید که بیت تا آن زمین از گداز
اقلیم است و دلیل آن تسلیم کدام کوکب است و اوسد است و نجس کدام برج حصه است
هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا مشرقی مقارن وی باشد یا در وند باشد و اگر مشرقی
کوکب دلیل باشد باید که یکی از ثواب باشد که مزاج وی باشد ۲ باید که ماه به صلاح آورد
و بیشتر وی در هر ماه طرب زود و مقبوض قهرانی میگوید که در این خفا صلاح حال قمر از صلاح
صاحب طالع موافق تر است ۳ باید که ماه تملیک طالع بنا افتد که آن دلالت بر نیکو
حال کند ۴ باید که طالع یکی از خانه های مشرقی باشد ۵ باید که خداوند ساعت باشد
قوی حال باشد ۶ باید که خداوند طالع که یکی سود و قوی بود و اگر خداوند خداوند حشمت
بهتر باشد ۷ باید که سمر دلیل آن شده و شرف یافه بود ۸ باید که آفتاب در برج
ناقص الطالع باشد ۹ باید که آفتاب در حد عدلی بود ۱۰ باید که سمر چهارده و صد و پنجاه
در برج سعد باشد ۱۱ باید که سمر سیم تعداد بود یا صاحب ناظر که آن سبب فانی نیست

از تملیک یا تلسیس باید که اصل در خانه یا شرف یا فخر خود بود ۱ باید که قابل قدر
قمر سیدی باشد در برج هوای و ناظر باشد طالع س باید که راجع در شمر بود و سوسه باشد
باید که قرار با التور و طالع باشد در از شعاع درخت خشک نشود ۲ باید که خداوند خانه
ماه چاه ناظر بود تا آن صاحب درخت از آن نفع گیرد و سچین بود چون صاحب طالع طالع
نموده ۳ باید که مشرقی ناظر باشد بر اصل نظر مودت از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که
او در آن خطی باشد ۴ اگر قدر در وند بود و بعدی ناظر بود از تملیک یا تلسیس یا تلسیس
آن درخت نفع تمام برود س اگر قدر در برج باقی باشد و بعدی متصل درخت زود تر آید
و بهتر بیابد و میوه بیشتر دهد ۵ اگر درختی بیکار بود که بقای آن مطلوب است چون فرما
و مانند آن اولی آن باشد که قدر در برج ثابت بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این برج
بود و صاحب نیکو حال و اگر درختی میانشان که با نزار در چون سمر و چنان مانند آن باید که
قرار جدی باشد تا نیک آید و محذورات وی هفت است ۱ نشاید که اصل متصل باشد
بکوی یا باقی که هم تباهی درخت و فساد حاصل حشمت باشد ۲ نباید که متصل باشد مزج
یا باقی یا تخصیص از برج ناری که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ۳ نشاید
که خداوند خانه ماه فخر سمر و بنظر یکی از نجس که صاحب آن درخت از میوه شل نخورد
بلکن که از آن بفرود ۴ نباید که صاحب طالع غریب سفر باشد که درخت در شرف نشاند

در آن شهر و نیکی که بر آن آن شهر - باید که سهم الفوائد و حشمت و نیکو حال بود که بگوید
 سهم السعادة تابه و در این سهم الفوائد بجای او بکار توان داشت چه باید که اصل
 بزمه و مشتری اصلاح آن کند بر مردمان شهر و آبادانی بسیاری مردم در آن
 شهر و کثرت خیرات و صلاح که متوطنان آن شهر بر مقدار قوت مشتری - باید که مشتری
 عشرتیه در وضعی مسعود باشد و قوی بود بنظر مسعود - باید که مشتری عشرتیه و الی یمنی
 کوکی که پس آن شهر است نیز مسعود باشد و قوی بود بنظر مسعود - باید که مشتری کوکی که
 بنای شهر با باید که نوای که بر مزاج زهره مشتری باشد در او تا افشد که شب است و نگاه
 آن شهر تا در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم تغییر از آن حال حاصل شود از هر سعادتی
 مزاجها و بطور و کات در بنام سایر احوال آن زناجات و بقاء ممکن نباشد که او که تجربه که
 بطبع سعد باشد بکار دارند - باید که در بنای حشمت از ثوابت و جل الجواز و مسکن است
 یا کوکی که بر مزاج علوی باشد بر صراطی خستند یا عاشر یا در سهم السعادة و نیکو
 پایدار بود - بهتر است که در مثل بنی ثماله طالع وقت آمد کند که برج طوکی است و ثبات
 او را ده از غروب و ولادت و دیگر بر مزاج با نایب مشتری باید که نیکو آید و
 محذور است دی همان محذورات با لب بقی است و آنچه خفا بر این اختیار شد و شش چهره
 ۱ نشاید که طالع بر می باشد که ترنج را در او قوی بسیار بود - حدیث که از آنکه

ماحت

ساعات بناراجع بخرق باشد که دلیل کثرت چاری و فزاسکن آن شهر باشد -
 رو بود که ماه ترنج چون بود که دلالت بر قوت چهره و تباهی حال مردم آن شهر کند - نشاید که
 ماه ترنج در حال چوید که دلالت آفت در پنج سکن آن بلد کند - نشاید که ترنج
 السعادة و ضا و شش متصل بود که آن دلیل ثوابی و وف و حال متوطنان آن شهر و کثرت
 باشد - نشاید که در اصل سهم السعادة بود که در آن شهر خیر اندک باشد و ثمن همه قوی
 خدا و لایست کند - اگر اصل و ترنج هر دو سهم السعادة باشند یا صاحبش یا صاحب
 طالع و یا خداوند خاندان الی یمنی کوکی که دلیل آن شهر است پیوسته در آن شهر حشمت و شرف
 ۲ طری که کوکی که حشمت ترنج را ساها کنی از ترنج و از طالع و در بزمی بنای شهر و اگر
 تیر شود بر بزم مشتری را قوی کنی که قوت مشتری دفع آن خلل کند - **خشم**
 بنیاد دانت که جواب نور است و قوت افکند سنبه را در دیدن جدی را و در نورس
 که یک شش جدی رات و در شش شاند نور را بر صراط و درون هر یک از اینها در شش
 کلیه باشد اما سروده است ۱ باید که طالع برج و جدین باشد و حاکم برتر
 باید که خداوند طالع در برج خفای بود ۲ باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و نافرود
 بطالع و بخار و نواز و خویش ۳ باید که ماه و برج منقلب باشد خصوصاً سلطان و در
 جدی نیز نیکو بود ۴ باید که قمر زاید بود در عدد و صاحب ۵ باید که قمر از شش طالع

باید که در بنای حشمت از ثوابت و جل الجواز و مسکن است یا کوکی که بر مزاج علوی باشد بر صراطی خستند یا عاشر یا در سهم السعادة و نیکو پایدار بود - بهتر است که در مثل بنی ثماله طالع وقت آمد کند که برج طوکی است و ثبات او را ده از غروب و ولادت و دیگر بر مزاج با نایب مشتری باید که نیکو آید و محذور است دی همان محذورات با لب بقی است و آنچه خفا بر این اختیار شد و شش چهره ۱ نشاید که طالع بر می باشد که ترنج را در او قوی بسیار بود - حدیث که از آنکه

در بود و از این سهم بود - باید که راجع و خداوندش مسعود باشد ۲ باید که صاحب طالع از این
 باشد و طالع طالع اگر چنین و بگوید که در قوت باشد متصل بزمه تا بر او آید و
 اختیار قوی که رات و بوی در چون زعفران و صوفی رعات باید که در قوت برج با دی باشد
 و کوکی که متصل بر سنبه آید اما باید که شش مسعود بود و اگر در برج آبی بود و در ترنج و در ترنج
 و خداوند وی چهار است ۱ نشاید که قمر ناقص انوار باشد که آن تمام باشد و با غرضی که در این
 اختیار که در قوت انصاف باشد و جز از آن تمام اصلاح نباید و مفعول خود کند که شش
 نباید که حشمت و صاحب طالع نظری باشد که آفت رسد آن در برج ۲ نباید که قمر اصل
 متصل بود بنظر خداوند که هر یک بکارند در بر وید و نشود مانند که بزم ۳ نشاید که قمر
 برج ترنج بر نظر که باشد آن کشت از الجانی تابه شود و قوت مباشرت مشروطات و قوت
 ۱ باید که در اصل و سدد و میزان و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی ثبات و ثبات
 ۲ باید که قمر متصل بود بر مزاج و آن دلیل است بر قوتی و زیادتی ثبات ۳ باید
 که ماه طالع و ترنج بنظر که در آن دلالت بر قوت تمام کند ۴ بهتر آن بود که قمر از ترنج
 بود و ترنج متصل و بگس نیست ۵ اگر قمر ناقص متصل باشد دلیل بود بر بزرگوارتر
 کردن و از و محبت و کثرت لذت ۶ اگر خواه که ترنج بر مزاج باید که قمر در برج
 عظیم باشد که آن جزا پسندیده است و طالع نیز بر عظیم باید و قمر از معدن قطع

اگر

اگر قمر رات بود لذت زیاد است باشد خصوصاً بنظر مشتری نیکو حال و در برج با
 نیز همین خاصیت و در آن در برج شش زن را لذت و شاد و قوتی بنظر و محذورات و
 و چهره است ۱ نشاید که قمر اصل متصل باشد که آن دلالت کند بر شش و قطع ۲ نباید
 و اصل در سابع باشد که آن دلیل ثباتی و خلل بود و در مزاج و در مزاج و در مزاج
 نیست از احتیاط تمام کردن و در مزاج و در مزاج و در مزاج و در مزاج و در مزاج
 در این باب باید که در هر نیکو حال باشد که کوکی که رات است و خوشحالی او بسیار نیکو بود و
 و نباید که ماه در سه باشد که بسیار بود و آنچه عوام بجهان گفته اند که ثابت ترین برج است
 و چون ماه در سه باشد جامه نتوان پوشیدن که بسیار صاحبش ثبات تمام نیست از برای
 اگر بسیار باشد به رسید است کسی نایب جامه پوشیده و ماه در سه بود چون بر آن حال
 و قوت یافت فی الحال بیرون کرد و دیگر پوشیده و اگر بر آن حال و قوت یافت فی الحال
 که در شش آن جامه از برای بزرگوار است و در شش آن جامه از برای بزرگوار است
 ثبات او و خواص طالع و الحق الدین قدس سره شرح کلمات طالع و شرح کلمات طالع
 کرده و علما و استمالی و اقرنی الاسد و علما و اذاکه ان نحو اسد و طالع و طالع و طالع
 که مراد از عمل قطع جامه نوات و بعضی خیاط و شش نیز مکره داشته اند و اولی است که بگوید
 خیاط کنند و از آغاز شش اما استقرار عمل محتاج نباشد باختیاری و چون ثبات در جامه

خدمت است بهستندالحمولین ابتدا عمل آغاز استحال یعنی پوشیدن و بان زینت کردن
 قمر در بروج ثابت باشد و ثابت ترین اسد است چنانکه راس نزدیک است و مطلق در بروج
 بسیار در صورت اسد رال باشد بر توش و تسکا و بی از اسد عقرب ثابت تر باشد و در این باب
 مذکور است که بروج قمر است و حاد تر و بعد از آن دلو که حاد تر است و در اصل دلو بیانی و ثابت
 و از هر یک غایت تر و ثابت است که حاد تر است و در قمر و کاشف آل ملولون حکیم احمد بن یوسف
 المومنین المهری در شرح همین کلام فرموده است که بروج ثابت و کرم و است در ساختن و بریدن و
 پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر است زیرا که او قمر کند هر چه را میجو و در او از وقتی نماید در
 هر چه نزدیک است و باشد پس معلوم شد که منصف اسد برای شدت ثبات است و برین گفته اند
 طبع اسد تشکی است کرم و خشک و طبع جامه زهر و است سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد طبع
 بود و یکد از بایست و پوشش و از سبب طبع تشکی و خور شود و از سبب طبع سبی دریده که در دوزخ
 تا آن جامه دارد و در لشم مقبوض در مانده بود از آنکه اسد دلیل دل رسیده است حکیم احمد بن یوسف
 آورده است که در حد و دوزی دیدیم که معروفی یکی از نزدیکان خود را قبا می بخشید و یکی را
 کاهی و دیگر را موزه و هر سه روزی پوشیدند که قمر در اسد بود و در آن روز از حراق زحل در
 اسد و ماه در حاق آن هر سه را تکه کردند که روزی بغایت محسوس است آن دو کس که کلاه
 موزه پوشیدند دیگری بخشیدند و آنکس قبا داشت آن روز قبا بیرون کرد و پس از آن هر که

چند

چند پوشید پس آنکس که کلاه پوشیده بود چهل پنج روز چار شد بیماری مخوف و بغایت از آن
 مرتفع بگشت رسید و آنکس که موزه پوشیده بود سی و سه روز چار شد و با فرحت یافت و آنکس که
 قبا پوشیده بود ده ختا در روز چار شد و او را از روی بریدن بر زمین زد و روز در دهان
 خفنی یافت و در آن حال خطایی کرد سبب گشت شد و سی و سه روز چار گشت و خطی چنان
 می افتد که آن مرض را گشت بان سبب افتاد که او دیگر باره رجعت کرد و جامه پوشید و در غرض
 این حکایت است که رجعت با آن لباس بر تراز حال اقل است و بزرگ بعضی از حکماء اعتقاد
 در بریدن و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع
 کرده اند و در کتب نجومی ثبت شده در آن باب خطا گاهی افتد و اما اعتبار است منازل را
 اعتبار این تخلص نکند که در آن شاه اقله تعالی و کسب کند حکم جامه پوشیدن و بریدن
 و اگر کند بسبب آنکه و بدان یامانی خواهد رفت آنچه حکماء از جریات در این باب خطا
 کرده اند و چند جز است ۱ بایک قمر در بروج منقلب باشد خصوصاً حمل سرطان و میزان آلا
 جدی که در وی کرده پوشند و در دوزخین نیز شاید تخلص صحیح است که بغایت سبب بدوب
 بایک قمر در اسد یا قمر در اسد باشد و در دوزخین ۲ بایک ماه نایب النور و لحاسب باشد ۳ بایک
 قابل در ماه و ساق و ضعیف بود ۴ بایک قمر منقلب باشد و از کائنات موقت باشد و بهتر
 ۵ بایک بریدن و پوشیدن که ساعت خود اتفاق افتد و اگر آنرا می شناسی و جامه پاکت بماند

مقدار نخوس باشد و در مقابل و ترجیح ایشان که آن دلیل ملو می باشد و در وقت استحال
 جامه بقضای طبیعت آن شخص خصوصاً قمر در بروج ثابت بود ۲ حذر کند از مصارف
 و مقابل آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه آن جامه باریج و طالع گشته شود و نامردی بود و از جهت
 ملک و سلطان ۳ بر بیز و از ساعت وصل که جامه زود و چون که در دوتا آن جامه
 بر دوزخین و ورم باشد ۴ حذر کند از ساعت ترجیح که جامه زود و دیده که در دوزخین
 بر آن خلل برسد ۵ روان بود که قمر در طریقه محرق باشد از هر آنکه در وی نخوس می باشد
 بطلیموس گوید حذر کند از پوشیدن جامه وقتی که قمر در بروج نشی باشد و شنبی
 غریب است ۶ حذر بایک که از آنکه ماه نایب باشد و خالی از سیر و ضعیف حال که قصور
 تمام بدید آنچه چه با قمر در بروج است و دهات وی و است ۱ اگر ستور ریاضت یافته بود
 بایک که طالع و جای ماه برج منقلب باشد و از دوزخین کوی جای ماه و طالع حمل باید یا قمر یا
 یکی از بروج حیدره و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ستور ریاضت یافته
 باشد طالع و موضع قمر نیز آفرین است بایک که قمر در این قمر در بروج منقلب
 بایشصل بعدی اگر طالع برج دوزخین گشته بهتر باشد و چهار پای زود تر ریاضت
 بیز و و بهایش زیاد است شود ۲ بایک که منقلب باشد و کوی سیر و بهتر که
 کوی بعدی باشد که شرفی و صاعده را بهر و نیکوئی ستور بفرماید ۳ بایک که او

در ساعت زهره باشد و وقتی که در دو ساعت عطاره و موزیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود
 بایک که بعدی در طالع بود و تا موجب شرف و برکت کرد و اگر ساعت قمر بود بایک که قمر بعدی منقلب
 تا بجز تخی و شادی کرد و اگر بخش منقلب بود نشاید ۲ بایک که بعدی در طالع وقت باشد و اگر
 زهره باشد بهتر ۳ اما اگر ماه در کاشی باشد بهتر بود و از آن جامه بهر حال بفرماید ۴ بایک که
 در آن بعدی در طالع است و بعدی است که آن اختیار در حالت خوبی بود ۵ بایک که زهره قوی حال باشد
 و تقسیم ما خواج در کتب آورده است که در این اختیار طالع و یا زهره بایک که مسود باشد
 بایک که مضافه از خویش ظاهر بود ۶ بایک که خداوند خانه ماه قمر و کمال و از نخوس مبرا و بی ضرر ظاهر
 بود ۷ بایک که طالع سلطان بود یا اول میزان و قمر نیز در این دو موضع بهتر باشد و در آخر و لولو
 اول و قمر نیز جایز است و اندک چنان حکیم یاقوتی گوید که آنکه قمر در بروج منقلب باشد و قمر
 چندان در بروج منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و در ماه
 قمر که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و با قمر و لوله چنان و در بروج حیدره
 هیچ ضرری ندارد ۸ بایک که کوی منقلب شود که صاحب طالع از طرف بود و از کوی منقلب
 شود که صاحب طالع منقلب بود ۹ بایک که قمر و زهره بود از نایل بود ۱۰ بایک که صاحب طالع
 مسود بود و در وضع نیکو و ظاهر طالع و مسود و آنچه از وی احتراز کرده است از شرف جز است ۱
 خایک که در بروج ثابت باشد و تابه ترین اسد است چنانچه سبق ذکر یافت ۲ بایک که قمر

مقدار

که از بروج اسفل است ۲ باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد ۳ باید که قمری باشد
 باید که ماه نصف بود و نصفی و فصل بعدی دیگر ۴ باید که دوری ماه از زمین باشد
 سیزده درجه بود ۵ باید که عرض با جنوب باشد ۶ باید که ماه باطل بود و جنوب با خط
 فردا بد ۷ باید که قسم فوق الارض بود و فصل است بسیار تحت الارض که آن سیاره در
 رابع نبود ۸ باید که در سمت می آورد ۹ باید که قمری فصل باشد یکو یکو سخی چون از هر دو
 و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا در جنوب باس فلجین شود ۱۰ اگر سیم باشد
 علاج اندامی خورد می باید که بعدی در آن برج باشد که دلیلت میزان تا به نظر دست می بد کرد
 ۱۱ بهتر است که قمر در حد زهره بود ۱۲ باید که صاحب طالع کوکب اگر تحت الارض باشد یکو یکو
 فصل باشد که غایت ستوده بود و قمر در است ۱۳ باید که قمر در است ۱۴ باید که قمر در است
 بغایت باشد و در سینه وجدی یکو نیست ۱۵ باید که قمر از اصل اتصال بود که در
 کار که نیاید و باید که علامت می دیگر که کند ۱۶ باید که قمر در است ۱۷ باید که قمر در است
 در و به چیدن روده بر می آید و از تلبیس و است سحر است ۱۸ باید که قمر در است ۱۹ باید که قمر در است
 ماه به سحر و دیگر بود و عمل از پیشتر باشد و هر چند دور تر بود و در اصل اتصال است ۲۰
 نشاید که ماه بیشتری مخار باشد که از رادر و ضعیف بود برای آنکه قمر شروع وقت طبیعی است
 و چون بیشتری طبیعت قوت تمام غایب از مؤثر فریب بولت تغییر کرد و زهره این
 فعل کند

فعل کند و طالع او ترقی حساب و ترتیب آن باشد ۱ نشاید که قمر باقی باشد و به نظر
 که زمان دارد و حرارت و بیست زیادت شود ۲ نشاید که قمر کوکبی رابع فصل بود یکو یکو که
 بر وسط السماء باشد که دارد و فصلی بدین کند و فقی بر آید ۳ حد کند از اتصال قمر صاحب
 طالع یکو یکو که در عشر بود که دارد و کار کند و وقت حرکت کرد ۴ نشاید که صاحب طالع
 منجوس و مخزن گوید ۵ حد کند از آنکه حنین در او اندر گرفته و اگر قدرت شود نظر قمر
 باید که نظر بود ۶ باید که کوکب باشد که ما کثیر التعداد باشد و نیز نشاید که کثیر التعداد
 از آنکه قمر قبل طبیعت و اگر طبیعت قوی بود و سمل یکو کار کند و اگر ضعیف باشد زمان
 ندارد و اگر سواد کند مشروطات و است چنانست ۱ باید که ماه در بروج آبی بود ب ۲
 که جای ماه فی بروج آبی بود ۳ باید که قمر بعدی فصل باشد و کافران بیشتری بهتر بود و مخد
 دی و چنانست ۴ نشاید که جای ماه طالع وقت بر می خاکی بود که حال طبیعت بود
 دست و وقت دارد و از روبرو نباید که قمر قبل فصل باشد و در هر دو در هر دو فصل
 مشروطات و است چنانست ۱ باید که طالع یکی از بروج هوایی بود ۲ باید که قمر در
 برج بدی باشد ۳ باید که قمر بعدی فصل بود و کافران زهره سیکو تر است و مخد
 دی و دوات ۴ نباید که طالع و جای ماه بروج آبی بود ۵ حد کند از آنکه قمر به سحر
 آفتاب فصل باشد به نظر که باشد در هر دو که بروج فصل مشروطات و است چنانست ۱

باید که طالع بر می نشاند باشد ۱ باید که جای قسم نیمی از بروج آبی باشد ۲ باید که قمر
 باشد باقی فصل و وقت و مخد و است و است ۱ نشاید که قمر در طالع بود و یکو
 از او که بسیار نکو حید باشد ۲ نشاید که خانه ماه و طالع بر می آبی بود ۳ راونو که
 زهره چون که زمان مند باشد ۴ در هر دو در هر دو فصل مشروطات و است چنانست ۱
 باید که قمر فصل باشد یکو یکو که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ۲ باید که ماه بسیار بود
 که در آن وقت تقسیم شده باشد تا قوت بغایت انجامد ۳ باید که قمر فصل زهره باشد
 خصوصاً اتصال محمود و مخد و است و است ۱ نشاید که ماه فصل باشد به فصل
 نباید که قمر بسیار رابع بار و غده تحت الشعاع بودند و خط دارد که سیکو کند مشروطات
 دی سحر است ۱ باید که ماه در زهره جای زوجین باشد ۲ باید که قمر ترسیع حدین
 یا ترسیع خطار شود ۳ باید که قمر بیشتری ناظر و خصوصاً به نظر مودت و مخد و است و است
 نشاید که جای ماه طالع باشد به سحر ۴ باید که قمر در طالع بود که
 از خوردن دارد و فایده نیاید ۵ در هر دو در هر دو فصل مشروطات و است چنانست ۱ باید که
 در هر جای ثابت بود ۲ باید که طالع وقت نیمی از بروج آبی باشد ۳ باید که سحر
 در او باشد و اگر طالع کوکبی سحر تر باشد بهتر بود و حد کند از آنکه قمر در یکی از
 او باشد که خوردن دارد و شاربور و منفعت نرسد و در هر دو در هر دو فصل مشروطات و است

چنانست ۱ باید که در هر دو فصل و ثور باشد ۲ باید که قمر ناقص النور بود ۳ باید که باقی سحر
 ۴ باید که میان قمر و سحر از سیزده دور بود و مخد و است و است چنانست ۱ نشاید که قمر
 در دو دوات باشد ۲ نشاید که ماه سحر تر بود ۳ راونو که قمر از اجتماع سحر بود
 روی استقبال نماده باشد ۴ حد کند از خوردن قمر باقی سحر ۵ صاحب حور و مشروطات
 دی و چنانست ۱ باید که قمر در بروج منقلب باشد ۲ باید که طالع وقت نیمی از بروج
 و حد کند از آنکه جای ماه و طالع سحر ثابت بود و سحر حور و مشروطات و است چنانست
 ۱ باید که طالع خانه ماه برج آبی باشد ۲ باید که ماه زهره فصل باشد ۳ باید که طالع
 جای ماه از بروج منقلب بود و مخد و است و است ۱ نشاید که طالع و جای ماه سحر
 و نشی باشد ۲ حد کند از آنکه باقی سحر از حنین ۳ طالع و خانه ماه برج
 ثابت کردن بغایت تها بود و حد کند از مشروطات و است و است ۱ باید که قمر
 فایده شری بود ۲ باید که قمری باقی فصل باشد باقی فصل محمود و نفع آن بر آید و
 مخد و است ۱ نشاید که قمر در هر دو فصل و حد کند از اتصال قمر زهره
 و عطار و حد غره و حد مشروطات و است چنانست ۱ باید که ماه در هر دو فصل
 دوازده درجه تا پست و بعضی در تمام محل جایز داشته اند به آنکه این برج معطی است و از هر
 سحر و علیا که آن نصف صا حد کند ۲ باید که طالع نیمی از بروج صا حد کند

باید که قمر ناقص التور بود ۱۰ باید که قمر متصل بود و بطور کسود یا یکی از مود ۵ باید که ماه باطل باشد
و متصل بود و یکی همدیگر فوق الارض که مسود بود و اتصال قمر کوکب طلوعی نیز پسندیده است
و باید که سعدی در طالع بود ۱ باید که صاحب طالع قوی حال بود و نظر طالع ۲ بطریق
کوچک و سیر و غرور را قمر در شش نشانی باید انباشته می که مسود باشد نه زهره و محدود است وی
ساعت ۱ نشانی باید که قمر متصل بر برج یا قناب از برج خاص چون در حمل باشد که درین حالت
حرارت از حد اعتدال خود در گذرد ۲ نشانی باید که ماه است در راجع بودند و کران کو که سعدی باشد
۳ حذر کند از بودن قمر در محاق که پس پسندیده بود و مود در کو که طالع بر سر و طالع
دو است ۱ باید که قمر در حمل و قمر در جوزا باشد ۲ باید که ماه بر سر و قمر متصل بود که سبقت
و جهت باشد و محدود است وی دو است ۱ نشانی باید که قمر در برج اسفل باشد که آفتاب باید که
و آن از میزان است تا حوت ۲ حذر کند از آنکه قمر بر برج متصل باشد که لال در حوت گذشت
خود در در کوشش یعنی چنانکه مشروطات وی ساعت ۱ باید که قمر متصل در سرطان باشد یا
اسد باشد ۲ باید که طالع کی ازین برج باشد ۳ باید که قمر متصل شد بود و نیز باید که
از اتصال قمر کوکب راجع ۴ طالع غنی و در چشم مشروطات وی شش است ۱ باید
که قمر در قوس باشد ۲ باید که جای برج ثابت باشد که اگر برج محجب و منفصل بود
و یکباره بر ستکاری حاجت افتد ۳ باید که قمر شمس ناظر بود و دوت ۴ باید که در طالع

و تیرین

و تیرین پاک باشد از کوکب سحابی ۵ باید که تیرین که پس عین از غایت قوی حال باشد
و باید که قمر از نظر برج پاک باشد و محدود است از آنجا و وسط دست کار چشم بین
مشروطات وی شش است ۱ باید که قمر از یاقوت و لیس باشد ۲ باید که تیرین از طالع
ساقط باشد ۳ باید که صاحب طالع مسود باشد ۴ باید که قمر متصل باشد بعد از خصوصاً
مشتی و اگر کی ازین دور که قمر در حمل است ۵ از عاشر ماهی عشر باشد و یکی از طالع
غایت کار باشد ۶ بهتر است که قمر باطل باشد ۷ و مقبول بود از جوان و دل سلامت
و در و بهتر شدن ۱ باید که قمر فوق الارض ۲ باید که قمر از نحس پاک شده باشد و ضعیف
از نظر برج که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ۳ باید که مشتی از نحس ساقط باشد و فوق
الارض بود و اگر تیر نشود و در شش قوی باید که در طالع و محدود است وی شش است ۱
نشانی باید که قمر تیرین بودند و در حالت اجتماع بود ۲ حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و از
تیرین ۳ بی چیز و از آنکه قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و کما تعلق اندر بر
آن بنامی بر دل که قمر از آن برج باشد که بدان منسوب است و از برای آنکه چون قمر در برج
عسوی بود و طالع بدنی متوجه آن شود و افزایش تعفن بود و اگر پس صاحب طالع
باصول مطلوب از قمر و تیرین متوجهی بصر باشد ۴ حذر کند از مشروطات که
سجرات ۱ باید که قمر در میزان یا عقرب باشد ۲ باید که طالع هیچ بود از هر وجه اسفل ۳

خانه و طالع برجی انجی بود که بر دوت و بیست دفع شود و حرارت مانند اگر برج
آبی بود و دوت و بیست دفع شود و حرارت مانند این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آبی
باشد حرارت و بیست دفع شود و اگر برج آبی بود و دوت و بیست دفع کرد و این هر دو
مطلوب است ۳ در وقت اجتماع و دوازده ساعت تا کار باشد چنان ساعت
محرقة است که کما از ساعات است که کند در شب تا غمای غلیظ که ده اند و از قصد
خصوصاً پنج نفر مسوده اند ۴ حذر باید که از زمان استقبال که آن نیز پسندیده باشد
۵ نشانی باید که تیرین در طالع وقت است که آن پسندیده است ۶ نشانی باید که ماه
زحل بود که بر بداندن سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصاً از شلیت در اول زمان
و اگر ماه قوی حال باشد و حکیم کویشا که در نظر زحل پس چو جان بر زندان چنان قصد پیغاید
۷ نشانی باید که قمر بر برج باشد که پسندیده است ۸ آن منسوب شود و کویشا سبب مزید شود
و بعضی نظر برج از شلیت و تیرین جان بر زندان چو مقابله و مقارنه و ترجیح او با قمر پسندیده
شدن منقطع و توفیق التیام چو است و اگر آن اتصال از برج و تیرین باشد که
بود و آنکه دو یا بیشتر منقطع کرد ۹ باید که بران ساینه که خون بر نیاید ۱۰ حذر باید که
از آنکه زحل بر برج از من باشد ۱۱ و آنکه زحل بر برج از من باشد و در دوم و تیرین
باشد که آن نحس تر و قوی بود و خون بر سر و در آن نشانی باید که قمر بر طالع تیرین باشد که هیچ

بتر است که ماه زایه التور باشد متصل بود و محدود است وی دو است ۱ بهتر از اتصال
شهر بر کوان چنانکه شکم آورد ۲ حذر کند از یخستن ماه زهره و زحل که آن دار و از اعلی و از
و نفعت رسد ۳ در غایت مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در برج آبی باشد
۲ باید که طالع کی ازین برج بود ۳ باید که قمر بر برج یا قناب متصل باشد اتصال شود
۴ باید که صاحب طالع ناظر بود ۵ باید که خداوند خانه ماه با متصل باشد و محدود است
وی دو است ۱ نشانی باید که قمر در برج آبی باشد ۲ حذر کند از آنکه ماه در آن برج باشد
که منسوب بود به آن محض که در آن خواهد بود و گفته اند که اگر سعدی در آن موضع ماه باشد
جایز بود و شش است ۱ باید که قمر در طالع و شش است ۱ باید که ماه در برج ثابت باشد
تاضا خطا کند و گفته اند پس چو رواج بود که ماه زایه التور و لیس باشد اگر خواهر
خون اندک بر دارد و در وقت شمس ناقص التور باید بطریق تیرین ۲ باید که قمر در برج و تیرین
۳ باید که طالع وقت از برج آبی باشد و خون صافی بر نیاید ۴ باید که مسود
ثقل باشد خصوصاً زهره و تیرین پسندیده است و آن که بر سبک و آسان بر آید
۵ باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی آن بود که آن سکه شتری بود و محدود است
وی دو است ۱ باید که نشانی که ماه در برج منقلب بود و در حدین نیز و انباشت که
جواز و حوت و هر برجی که منسوب است بدان اندام که قصد آن می کند آن نیز نشانی باید که

خانه

چون میوه میشت است ۱ باید که ماه را با نور و العود باشد چنانچه از یادنی و نرسد سستی و از
زادنی حد دل باید ب باید که ماه در برج جوز باشد ۲ باید که شمسه بعدی شمس قی متصل باشد
چون که مغربی بود و از پس آزادی پوسته چار شود و ضعف بروی غلبه کند ۳ باید که طالع و خدای
از نحوس پاک باشد ۴ باید که تیرین یکدیگر با هم باشند از ثلث است پس هر دو از نحوس سالم
که آن دلالت کند بر وفات مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند ۵ باید که آفتاب و وسط
السماء هر دو پاک باشند از مناسبت خداوند را قی نرسد ۶ باید که ماه در برجی ثابت باشد
از نحوس منفرد و بعدی فصل که آن دلالت بر غیر ضعف کند ۷ باید که شمسه و صاحب طالع
تدبیر سجد کنند تا سحر و دفع تدبیر صاحب طالع کند و عذر داری چار است ۸ عذر
از مقابل تیرین که آن دلیل خصوصیت بود میان بنده و خداوند و نظر متوجه میانه باشد
نشاید که ماه نحوس بود و در سابع که در برج بدکی افتد ۹ حذر کند از آنکه ماه در حاق باشد
۱۰ سپهریز در آنکه ماه از سحر و منفرد باشد و نحوس فصل که بنده را کار بران نجامد که
بنده کی بهتر از آزادی باشد قی کجای کردن این باب از جمله معاصات باید که تا قی
احتیاط در هر چه فرو نگذارد و متعادل و متعادل رواند از هر چه درین جهت است و عذر
خداوند اختیار را معزب دارد و از شر آن مدت که در با عتاب اولاد او رسد پس است
که درین باب اهتمام تمام می باشد و بعد از محافظت شش ماه کلیه آنچه از غریبات ملاحظه باید کرد

پست

پست در شمس طاعت ۱ باید که طالع و سایر اوقات سالم باشند از نحوس ب باید که قمری
سعد باشد ۲ باید که زهره که کوکب الفرض است در خانه نامی سود باشد یا در حد و نشان
و اگر زهره در برج دیگر باشد و شمس در برج مؤثر مرد در آن تنزیح بهتر از آن باشد
بالحکس ۳ باید که زهره با طالع و خدای طالع ۴ باید که زهره بخداوند خدای
باشد و اگر سعدی بود و از وی منفرد باشد اگر خصل بود ۵ باید که ماهی شمس و زهره هر سه یک
مشک باشد و بهتر آنکه در شمس آبی باشد ۶ باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانه نامی
یا در شمس و می آن دم بخیر بر آید ۷ باید که قمری معارفان شمس بود یا بر ثلث و سیدین
که آن دلالت کند بر کثرت خیر ۸ باید که شمسه معارفان عطا رسد و سواد باشد با فصل بوی که آن
بر کثرت فستردان کند ۹ باید که آفتاب و طالع و خدای طالع و آن ستاره که قرار
منفرد است سلم باشند از مناسبت این هر دو که اگر مرد است ۱۰ باید که ماه در زهره و سابع
و جیش و آن ستاره که قمری فصل است پاک باشند از نحوس که این هر دو که از آن است
۱۱ باید که شمسه و خدای شمس نیز یکدیگر باشند که این دلیل معارفان باشد و باید که در حال
وسط السماء از سعدی خالی نباشد تا بر سیکو میشت کنند ۱۲ باید که رابع و صاحب
بصلح آورد و سعدی در وی نهد که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان کند ۱۳ باید که
صلح فایده ماه خالی نشود که آن نیز دلیل انجام کار است ۱۴ باید که ماه در سابع

و صاحب طالع معارفان محمود باشد ۱۵ اگر سعدی و شمس باشد بهتر بود که هر دو در
لط باید که دوم و ششم و خداوندان ایشان را چند آنکه تواند صلاح کند که یکی پست المال
نکاح است و دیگری پست المال نکوح ۱۶ اگر غرض ازین نکاح طلب زینت است باید که
خاص خداوند از این صلاح کند و البته خجسته را بطالع ملاحظه سازد و صاحب طالع را در
چشم اند و اگر درین حال شمس که تیریم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند غلبه خدای
تا عطا در امقارن صاحب خاص باید ساخت و باید که هر دو سعدی باشند در برجی از برج
کثیر الولد ملاحظه صاحب طالع که قمری باید باشد و نور و عذک بهتر آنست که طالع و
برجی آبی دانی باشد و ثابت گفته اند منقلب باید و بقول جواب است و هر تقدیر از نحوس
پاک باید و سحر و شمس تا آن کار در غایت سیکو باشد و میان ایشان بعضی کینه
نمود و از زومت یکدیگر باشند که باید که قمری باید باشد در حساب که آن دلالت بر زینت
خیر و برکت کند که باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و خداوند سستی حال که
باید که راس در خانه خجسته باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عذر از زوشاد
۲۶ باید که سهم التزیج و سهم الولد و سهم المال و سهم السعادة در او باشد یا در
مقبول از خداوند خانه خویش که باید که قمری و سعدی کرد که آن دلالت بر زیادت
شدن مال کند حکیم می آید مغربی گوید که در وقت تنزیح عطار و سحر ملاحظه شود

ثابت باشد و بهترین نور و سادات خاص از ده درجه نور ثابت در ج و در اقیانوس طری
آورده است که اگر شمسه در سابع باشد و چون آن یکو بود و الا آنست که شوهر بر مال زینت
نمود و زن را بر مال شوهر شفقت نباشد و هر یکی در اقیانوس و طالع مال دیگری کوشند
و حکیم گوید که شوهر بسیار عصبی بر منقلب باید و در زفاف برج ثابت بعضی بر اقیانوس
نکاح بود و ماه در سابع طالع جایز ندارد و گویند در برج غیر ثلث اما آنچه شمس فرموده است
که اگر وقت نکاح پسین غایت آن دارد که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید که
زفاف بزودی خواهد بود و لا محاله برج منقلب باید و در جامع شاهی آورده است که در زفاف
کردن بودن ماه در حمل تنایست و میانه نور بهتر است چنانچه اول و آخر اول و آخر
باشد و نیز اول از جزای سیکو نیست و نیز آخر و او دو تمام سلطان بر است و استیکت
زن و شوهر در اقیانوس مال سحر کوشند و کینه زن شوی دیده را پسندیده و و اما زن که را
برود و میزان نکاح را نیکت اما زفاف را نشاید از غلبه نیکت و اگر او تنایست
چون دلالت بر عاقبت و عدم ثبات محبت کند و نحوس سابع بود و گفته اند دعوت و عروسی را
و اول و سابع جدی درست و آخر و او بود و او بواسطه تیر شمس نیکو بود و عروسی نیکت
آن زن سبطه خوشتر گویند بود ۱۷ باید که از قنوت آنچه بخرج زهره و زحل از جنوب
و حذر و خطر را لاسد در یکی از او تا در باشند یا با ماه و سهم السعادة ۱۸ باید که میان صاحب طالع

و صاحب طالع

خداوند طالع در مایل الاوت باشد ۲ باید که خداوند طالع در مایل الاوت باشد ۴ باید که
 مفسر وضع حال بود و این شرطی عجیب است که ترانینگ تحقیق نه پوست است ۵
 قمر سود و قوی بود و مخدور وی است که خداوند طالع در سابع باشد چنانچه که مفسر
 مشروطات اینها با نوزده است ۱ باید که قمر در حمل بود و متصل به برج یا در بعدی باشد و مظهر
 بجل س باید که قمر بخداوند طالع مظهر بود و مظهر مودت ۲ باید که قمر بخداوند سابع مکرر بود ۳
 که خداوند سابع خوش باشد ۴ باید که مریخ مقیم باشد و قمر و شمس که آن دلیل گرفتاری
 گرفته بود و اگر بجای مریخ نزل بود یعنی که گرفته مریخ کدود ۵ باید که سیم الحاده
 باشد بهترین که آن دلالت کند بر یافتن ۶ باید که خیرین از یکدیگر سابع باشد و از طالع
 هم مطلوب است آیه ۷ باید که کسی در سابع باشد تا بر گرفته مظهر کدود ۸ باید که سابع
 سابع راجع باشد تا گرفته با کرد و ده اگر ماه مریخ یا مظهر یا مقارنه مریخ کند خاصه بجل
 گرفته زود یافته شود ۹ اگر طالع زودیده و مکرر شده میسند ماه را بسود مریخ باید که در
 زود دست آید ۱۰ بهتر آن است که خداوند خانه ماه قابل ترمیم ماه باشد در وسط است
 تا آنچه مطلوب باشد ۱۱ باید که یکی از خیرین در طالع باشد و اگر ماه در طالع بود و متصل
 با قلاب و آفتاب در وسط است بهتر بود ۱۲ باید که ملاحظه اربع کند و در در طالع
 ماه در هر رنج باشد و آن جهت طلب کند و اگر اربع تجدید در باب حرب کشت ۱۳

اگر

اگر تشریف انشعاع بیرون آمده باشد و کسی بپزد و از تریج یا مقابله طلب کردن بگوید
 باشد و مخدورات وی ساسات ۱ نشاید که تشریف انشعاع بود و در و در و در و در
 یافتن معتدل بود ۲ نشاید که سنا که قابل ترمیم ماه است در چهارم بود که آن دلیل بود
 بر پوشیده ماندن حال گرفته و کم شده ۳ احتراز باید که از سقوط خیرین از طالع و از
 یکدیگر که آن دلیل خوبین باشد و فی الجمله باید که نسبت در وقت گرفتن کسی که گشتن جز
 قمر از انور بوده و یا قمر انور در برج منقلب بود یا ثابت اگر نقص است لکن این
 بود خصوصاً که در برج ثابت باشد و اگر زاید بود و شکل توان یافت خصوصاً که در برج منقلب
 و گفته اند بر تقدیری اگر در برج و ج زو جین باشد ممکن که گرفته شود یا نگیرد **قضا**
 مظهر و مساحت که در مشروطات وی است ۱ باید که تشریف در برج منقلب باشد و گفته
 در خوش روان بود ۲ باید که تشریف یکی از سونین متصل باشد ۳ باید که صاحب طالع طالع
 مظهر باشد از دود قوی حال بود ۴ باید که تشریف از کوی مظهر گرفته باشد که آن
 کوکب منقسم ترمیم مریخ باشد و در دود قبول و او را در آن خانه شادی ۵ باید که تشریف
 متصل باشد که آن کوکب بنیف بود و در برج منقلب و در مایل الاوت باشد ۶ در سابع
 باید که قمر مظهر باشد بطار مسود ۷ آتش مریخ که در مظهر مریخ باشد و در سابع
 و مازنه و غیر آن باید که خداوند طالع مایل یا نجیب خداوند خستیا بود و در سابع و خداوند

باشد ۵ حد که در آنکه تریج در طالع باشد و در مایل الاوت که چهارم بود و در وقت لغاد
 نیاید که بجای تریج نزل باشد چهارم بود و در وقت سجا آورد و میشود حکما مظهر مریخ
 کردن این باب تشریف از ابواب درخت سیارات و حاجت برین بسیار باشد و درین
 اختیار مریخ کون و اتمام نام سجا آوردن اولی باشد که طالع وقت مریخ خوش بود و در
 طالع مریخ خوش باشد دلیل کست بر سنا و اگر در در دجاست مریخ باشد هم قطع است و در
 یکی از خیرین در طالع مظهر قواست و مانع اند و در بعضی از آنکه طالع مریخ است که در مریخی
 از تشریف بیرون رفت و مریخ مریخ مریخ که در اختیار وقت مریخ و در مریخی که از آن
 وی بصورت جمعی از حکما که اختیار کردی در آمد و پرسید که در دجاست که در آنکه مریخ
 نظر کرد و در تریج مریخ و در تریج روی احتراق داشت گفتند از دجاست مریخ که در
 قمر در آمد که خلائی برفت چنان فرمودند که چه وقت بود گفتند با دجاست که در دجاست
 بود و اما که آن شخص قمر بود ساعت تریج بود و قمر در طالع بود و در دجاست مریخ بود
 و از دجاست احتراق چون یک نگاه کرد و در دجاست طالع وقت کشته بود که تریج مریخ
 احتراق رسید سایل را گفتند اگر فریاد کنی و اگر فغان از امر دجاست و در دجاست مریخ شدن
 سایل لشک از پیش ایشان برخواست و از بر گرفته شنید و در دجاست از آن خوشی را
 از عقب آن شخص نفرستاد بلکه بپاک را بعقب او فرستاد و او را بزرگ و از دجاست مریخ

مظهر صاحب اختیار باشد ۲ باید که طالع مریخ خوش باشد و در طالع بود و در وقت مریخ
 صاحب طالع ۳ باید که صاحب طالع مریخ خوش باشد که در مریخی که در دجاست
 کند و مخدورات وی ساسات ۱ نشاید که صاحب طالع مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ
 ب حد که از نخست وضع طالع ۲ نباید که تشریف از کوی مریخ مریخ که در دجاست
 قوی بودند و در دجاست مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ خوش باشد ۱ باید که قمر
 زاید باشد در مریخ مریخ صاحب ۲ باید که ماه بعدی متصل باشد و در دجاست مریخ
 ۳ باید که تشریف شمایی و مصاد بود ۴ قمرانی که در حال و در دجاست مریخ ثابت
 کنند و قمر و خداوند طالع باید که در برج ثابت باشد و آن وقت ترمیم مریخ ۵ باید
 مریخ تشریف باشد و متصل باشد که یکی از سونین که آن نیز دلالت بر عدم ترمیم مریخ کند
 ۶ باید که او را از خوش خالی باشد که مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ خوش باشد
 و در دجاست مریخ خوش باشد و یکی که چهار از چهاری بر دجاست ۷ باید که صاحب طالع مریخ خوش
 و در دجاست مریخ خوش باشد و یکی که چهار از چهاری بر دجاست ۸ نشاید که قمر
 در برج منقلب بود که در دجاست مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ خوش باشد
 و در دجاست مریخ خوش باشد ۹ نشاید که تشریف انشعاع بود که آن کوکب زاید در مریخی کند و زود
 مریخی که در مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ خوش باشد و در دجاست مریخ خوش باشد

پس

نیز گشتن آن بخش و تکیه عقب دی رفتم و رسید و مثل آن ردایست بسیار است صحر
سفر آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن و وجوب و لازم است قبل از شروع در مسافرت
باید دانست که طالع کسب مسافرت و ابتدای سفر بنهم اول سفر و ختم دلیل مقصد و ختم
دلیل قوام و چهارم دلیل رجوع از سفر و ششم وعطار و کوکب بخواند و ترجیح دلیل قطع طریق
در سفر و ششم دلیل رجوع از سفر در حال این دلایل را قبل از سفر و در آنجا
قوی حال و مسعود و بایر چنان ساخت تا کار برادر و در این ملاحظه از حد کفایت است اما
شتر این خبریه که در باب مسافرت باید آفرید و چنان است ۱ باید که قدر برج اوجی باشد
داوای منقلب باشد تا سفر دراز نشود و در غایت باید که طالع وقت سفر و ادوات آن
طالع از خوش خالی باشد تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از
مسکن که اول غارت باشد ۲ باید که سعدی در یکی از ادوات باشد که دلالت بر منفعت
و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در جهت بدی سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میان سفر
و اگر در سابع بود فایده کسب و در قوام او بد رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد باقی
معادوت که روی بمنزل آمد خیری روی نماید در اختیارات محی الدین مغربی آمده است
که اگر وقت سفر سعدی بطالع باشد کفایت بود و وجه نقد نماند ۳ باید که صاحب
طالع از نظر تحسین مسافرت باشد که در نخست صاحب طالع مسافر از خطر عظیم بود چنانکه در
اختیارات

اختیارات طبری آورده که چون در وقت سفر طالع خیر باشد اگر صاحب طالع مسافر باشد
به وقت بدن کند که چون طالع سعد باشد صاحب طالع خوش دلیل مرکب مخالفان ۴
باید که سابع دلیل قصد است بعدی از آنست بود و باید که صاحب طالع قوی حال باشد و
نخست پاک ۵ باید که خداوند بنهم که پست سخوات سعدی بود بهتر از سعدی در طالع
بود و ازین حسن سلیم بود ۶ بهتر آنست که ماه چشمت طالع باشد در پنج ماه و کم بود و حاجت
روا شود و راه آسانی از پیش رود و مطاع سلامت باشد ۷ باید که نحس از ماه باشد
و از طالع سیم و سنجی گوید که در کتاب حالی آورده است که در جهت مسافرت هر کس که در آن
بطالع سیم از آن طرایث ان بقوت باید که ماه بیشتری یا باقیات فصل بود و نبوت
۸ باید که قابل تر به راه تو میال بود و در طالع یا در وسط آن یا پست آن جای باشد که آن
دلیل است بر حصول خیری بسیار در سفر باید که در جهت مسافرت صلاح خواند و در خداوند
بکند از جهت ضروریات است در عایت عاشر و حشمت نیز لازم بود ۹ باید که ماه بخارا و نذر
خود ظاهر باشد ۱۰ باید که خداوند طالع در قوی باشد و مسعود است و از نحس دور ۱۱
باید که خداوند ماه در قوی باشد ازین حسن سلیم ۱۲ اگر آفتاب برج مسعود باشد یا در
ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر برگردد ۱۳ اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب
طالع وی از نحس پاک باشد و مسلم راه وی همچنین ۱۴ باید که طالع وقت سفر و هم طالع

مسافر باشد سابع یا رابع طالع تحول و تنهایی طالع اصل که بتوان داشت ۱۵ باید که قمر
در برج مسعود یا حشمت طالع اصلی باشد و اگر در کسب و ختم بود باید قوی حال باشد و خیر
صاحب و در آن است که در طالع اصل بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که خیری کند از آن
سفر و طالع مسکن کرد و آن را بجای طالع اصل بکار داند ۱۶ باید که شتر زایه انور باشد فصل
بعدی یا در خانه سعدی اگر ماه زاید العدد باشد بهتر بود چنانکه در دلالت کند زود
رسیدن مقصود و مقصد در راحت و شادمانی کند از نذرین ۱۷ باید که عطار و کوکب پست
در قوی باشد فصل بعدی که آن دلیل آسانی سفر بود ۱۸ اگر سفر تجارت است باید که قمر
از طالع نیکو حال باشد و صاحب بی بوی ناظر از ثلث خواه فوق الارض و خواه تحت الارض
و گفته اند که خداوند وقت فوق الارض باید که در اندو و از دهم افتد و او بود ۱۹ باید که
انفال محمود باشد در میان صاحب مسافر و خداوند طالع تا آنچه مراد است در آن سفر خوبی ببرد
که در جهت سفر سولین باید که در صلاح رساند و آنچه بگوید که در آن
صفری محمود باشد در طالع خیر را رعایت نماید ۲۰ باید که عطار و مسعود و طالع
ناظر باشد و نظر پسندیده تا محامد بر موجب دلخواه مسافرت کرد ۲۱ باید که کوکب که
بدوی بودند مسعود باشد یا محقر مسعود تا به تمام باید که باید که صاحب پست عرض
کوشش داشتن غرض از او است و چون اصلاح کوکب غرض خواند غرض کرده باشد و در

حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود که اگر قمر نحس است باید که در از طالع ساقط سازد
از زایان رسد ۲۲ چنان ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در آن
باشد ۲۳ باید که عطار یا ماه باشد یا محقر یا مشرق یا ناظر بوی ثلث که آن دلیل آسانی
بود و اگر نظر ترجیح دلیل زودی رجعت بود که بهتر آنست که طالع ختم و نهم و ششم و خداوند
هر چهار زهد است ترجیح سالم باشد ۲۴ باید که در پنج در مسج باشد و قوی حال
بود و ناظر هرگز نکند ۲۵ باید که در صلاح سیم العاذه و سیم هر خداوندان این بقا
سوی نماید ۲۶ اگر طالع قوی که در آن جاسوسیک معلوم است باید که سعدی در آن برج نهد
باز رسیدن بدان موضع در وقت کامرانی باشد ۲۷ باید که نهم سیکه یک طالع ناظر
لد اگر مسافر علی و محبی است باید که خداوند طالع ساقط باشد درین نکته احتیاط
فرمودن از لوازم است ۲۸ باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود ۲۹ باید که صاحب
پست فرسوق بود و از احتراق دور بود ۳۰ رعایت آن کند که مسافر را روی نکند
مردم است هرگز باید که در آن کوکب که آن جماعت از نشو و بات وی اند و فصل از نذر
پسندیده و خداوند وی پست و چهار است ۳۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط
باشد ۳۲ نشاید که ماه در برج آبی بود و خصوصاً غریب یا غریبی گوید که شاید وقتی
دست دهد که کوکب نحس در حال باشد و ترجیح قوی و نیکو حال بود پس در چنین

دقیق چون ضرورت افتد که اختیاری باید کرد و قمر و قمر سرب از بروج دیگر بهتر بود که سگینه
از نوبت ماه که او را به خصوصیتی عجیبات ۴ نشاید که بهوت سوا قله و زوایا و اطلال
اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید ۵ حدیث کند از برون ماه در تحت الشعاع که غفلت
۶ نشاید که قمر در ثانی عشر یا سوس عشر افتد ۷ نشاید که عطارد در حرق یا راجع بود
۸ نشاید که عطارد در سوس و ششم یا دوازده سم افتد ۹ نشاید که نترین معارف غلوس باشد
با در تریج و معارف ایشان خصوصاً آفتاب که آن دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر
و مسافر امرض و حسن و خصوصت روی نماید و مسکنان موت بود از آن سوا و امر اجبت
دست ندهد تا سعدی بدان در جزیرت که آن نخی بوده باشد ۱۰ نشاید که ماه در اذی
تقبل باشد بجز آن که آن دلیل افتد از دروان یا از اعوان پادشاه یا از قش ۱۱ نشاید
که ماه در کسره یا فصل باشد بجز آن که آن دلالت کند بر موافق و اوقات و نزدیک بومانیان
منازعت قمر با فصل جایز است ۱۲ حدیث کند از برون ماه در راجع که آن دلیل دشواری
و دوری مسافت باشد ۱۳ نشاید که آفتاب در طالع بود که تمام خطره باشد و برون
نیز در طالع دلیل چاری مسافر بود و در راه و چرخ سخت بوی رسد ۱۴ نشاید که نترین
از طالع ساقط باشد که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است ۱۵ حدیث کند از برون قمر
در طالع که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند ۱۶ احراز کند از معارف نترین

در طالع

در طالع که آن دلیل بر پنج بود ۱ نشاید که صاحب ثانی تحت الاذن بود خصوصاً در راجع و محاسن
سادس یعنی بر آن که اگر صاحب طالع باشد و تحت الاذن جایز است ۲ نشاید که قمر
تحت الاذن بود سیم در راجع چه در ثانی و قمر و او را نشاند ۳ نشاید که خرافه طالع
بغداد و خرافه قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر و خیم بود ۴ نشاید که در ابتدای حرکت یکی
از نحوس در خرافه پیش از خرافه قمر که از آن مشتق نمایند ۵ نشاید که یکی از نحوس در وقت
از او در طالع بود که مسافر مقصد بمقصود نرسد کسب طری کوید که نشاید که قمر در حوض
که آن موجب تعویق کار و اموات مسافر کند ۶ حدیث کند از ضعف و تناهی حال حرج
کار مسافر پیش رود و قطع بود که حدیث کند از نحوس ششم و خرافه پیش چنانکه در کتب
آورده است که احد از نحوسه الاثنی عشر صاحب طالع خارج و الاثنی عشر صاحب لیل داخل تمام
از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بدیاس کند و چون سابع مسافر داخل
مقصود است و ثامن ثانی است دلیل بخت و غولاید باشد و سفر و طالع دلیل داخل
بلد است و ثانی دلیل مال و غل و منافع او را مسکن پس بدین سبب از نحوس است این
درین دوختیار حدیث نماید بود ۷ نشاید که بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته هر روز
حدیث کند از سفر کردن بجز آنی از نحوس راجع عالم برین موالی نظم کرده اند
نظم سوی مشرق و دوشنبه و شنبه و تیر و ای برادرین به ۸ آنچه در باب گذشته

روزی که شنبه است و آینه ۹ روز سه شنبه و چهار بقال ۱۰ نروی زمینها سوی شمال
چون شنبه چه خوب بر آرد ۱۱ رخت خود و جانب جنوب بجز کلاه مسافر کردن در آب
مشترک و طاعت وی ده جزات ۱۲ باید که ماه در برجهای آبی بود یا برج رطل و عقرب
مکروه است بسبب عصفه در او و دیگر سبب تریج که صاحب است چه دشمن است بر کسین
کشتی او و قوت آب کوید در برجهای خاک را بود و در نحوس از برون قمر در برجی خرابانید
و بگوید برون ماه در حلال لیل صلاح کار و بگوید کشتی بود و در ثانی خالی بود و در
پس نیست در کسین یا آبی باشد و در سرطان نفع چند و از مویج بین باشد و در
اگر نظر نحوس بود و در کسین در آید و در تریج و در میزان چون از ده در برج
سفر و بجز آن نشاید که سرب آخر از اولی در نحوس از مویج تنهای کند کشتی را خری
رسد و در جدی پس از سه درجه بکی بود باین هزار ابواب نزدیک است و در دلو و راجع
و قوتی خالی بود و در حوت بی خطر باشد و فی الجمله بنظر مسافر مکرر میشود و بنظر نحوس
خلل میزاید ۱۳ باید که موضع سفر از نحوس خالی باشد ۱۴ باید که طالع کسیرا و قوت
باشد باید که طالع وقت برج آبی باشد و اگر بعدی نترین بود بهتر باشد ۱۵ باید که
طالع در کسره در برج آبی بود و مسافر باشد ۱۶ اگر خداوند طالع در برج آبی بود و نظر
غایت کار باشد ۱۷ باید که در حلال در مویج بود و قوتی خالی باشد تا آفتی نرسد ۱۸ باید

که قمر

بود و این شهر را که در سواحل کشتی باشد و در آن کشتی در آب روان کردن
بسیار باید کرد و شهر و طاعت را با همینه در هر عهده گفته میشود و آن اینست **کشتی در آب**
روان گشتن در شهر و طاعت های سیزده جز است ۱ باید که طالع یکی از هر دو کج باشد
ب باید که قسم نیز در هر کج آبی بود و غریب شتی بود درین اختیار ۲ باید که ماه از قیوم
یا کبره باشد و از تحت الشعاع دور ۳ باید که سعدین در او تا طالع نترین باشد ۴ اگر
از هر تجارت در دریا می نشیند باید که ماه با طاعت رسود باشد تا قطع عظیم یابد ۵ باید که طالع
طالع صاعد بود و در طالع بود که آن دلیل سرعت کشتی باشد ۶ باید که قزاید التور بود
بود که آن نیز دلیل زود رفتن کشتی بود و سالی آن کند ۷ باید که بهشتی ناظر بود و
سرطان یا حوت و از غریب نشاید بر سرچ و شنیست نشیند در بار ط ۸ باید که طاعت
مسعود بود و از خوش سلسله ۹ باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در رسم یا در هم یا از رسم
بود که آن دلیل زود رفتن کشتی و مقصد رسیدن باشد ۱۰ باید که سعدین در او تا باشد و اگر
مشتی در ترسج ماه باشد غایت کار بود ۱۱ باید که نترین از ترسج و عقاب و معراج
سالم باشند ۱۲ اگر ماه بهر ماه ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و سلامت
مقصد رسیدن و محذورات وی و از اوقات ۱۳ نشاید که ماه در محاق باشد که خوب
نمیگردد بود ۱۴ نشاید که عطار در اصل بود که مشقت رسد ۱۵ بودن عطار در هر کج

وین

دلیل تفرقه باشد ۱۶ حدیثی از آنکه یکی از نصیحت ماه ناظر باشد یا قیاب که آن دلالت
بناستی کند و ناظر مقابل بدتر باشد ۱۷ نشاید که صاحب طالع در چهارم ششم بود که آن دلیل
بطور و سیر شتی بود ۱۸ نشاید که خداوند خانه قزاید التور بود که دلالت بر توفیق
آل کشتی کند و در ششم نیز مناسب بود ۱۹ نشاید که خداوند خانه ماه و عقاب باشد که
کشتی را چارها رسد ۲۰ نشاید که ترسج یا قیاب که بر مزاج ترسجند در عادی عشر باشد
باشد یا معراج صاحب طالع که موجب فساد کشتی و آل کشتی باشد ط ۲۱ نشاید که طالع صد و نترین
بود که مشقت عظیم رسد و در نفس در سوپان کتر زبان دارد و از سفر دریاست نشاید که
ساعت روان شدن ساعت کوکب شش باشد که هم ملاکت بود ۲۲ حدیثی از یونان
ماه تحت الارض متصل فسی که کشتی و حمل کشتی آفتی رسد از هر آن کوکب ۲۳ حدیثی از
جبت مسود که دلالت کند بر بازگشتن وی مرادی اما تا تلف نشود که در شهر و خانه
نوشدن درین اختیار شش را طاعت یا رعایت باید که و کاین باب از اینجا میماند
کوثر از مزاج و مصالح مراد ثری تمام است و دخول عبارت از آنست که چشم بر جای مقصد
افتد که آن اول و مول است و شهر و طاعت وی و نوزده است ۱ باید که قزاید التور
ناظر بود و اگر فاک بود بهتر ۲ باید که طالع و خداوندی از خوش سری باشد ۳ باید
دوم و حساب که دلیل حاش اندر کس قوی حال باشند ۴ باید که صاحب دوم کوکب

چون رود و در هر روز در هر روز نوقت نماید تا شهر مزاج تمام بود و آن هر روز نوقت را کشتی
نوشند و چون مانن را بر وی پس طالع نیک اختیار شود این شهر که چنانکه خداوند
دوم مسود باشد و باقی شرایط رعایت کند و محذورات وی چهار جز است ۱ نشاید
که شهر در روج منقلب باشد خصوصاً که بخین متصل بود ب روانه خداوند خانه
تحت الارض باشد و آن دلیل خوف و غواری بود و کج مشقود میل نشود و اگر بودن
او فوق الارض میسر نشود البته باید که کجی فوق الارض متصل باشد تا دفع آن غایب کند
نشاید که خداوند ثانی راجع باشد تحت الشعاع یا هم که آن دلیل کمی قطع و زود بودن
رفتن باشد ۲ نشاید که ماه نترین طاعت بود که دلالت بر مشقت کند ۳ نشاید که
با خداوند ثانی بود که کار فرسته شود ۴ نشاید که خداوند ثانی با طاعت بود و ترسج
ناظر انسان که آن دلیل جرات بود و اگر بجای ترسج نزل بود پس طالع شدن ناظر توفیق
مقامات بود ۵ اگر ترسج ماه در ترسج بود یا ناظر باشد باه از خوش لیل مشقت بود از آن
۶ نشاید که خداوند دوم در چهارم باشد که هم کج بود و خصوصاً که کجی بر او نوزد
اگر صاحب ثانی در ششم بود و در مقام ۷ زود بودن رود ۸ اگر خداوند دوم شش
داشت باشد خطره کار فرستیدن بود ۹ نشاید که قزاید التور در چهارم بود یا خداوند چهارم
نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بود ۱۰ در کارهای سلطانیت جزا کنند

سعد باشد ۵ باید که خداوند دوم فوق الارض بود و اگر نترین و کشتی اندک طالع باشد بهتر
بود و اگر صاحب ثانی نترین بود باید که طالع و خداوند شش نترین باشد و ناظر باشد ۶
که قزاید التور بود و خداوند طالع و مسود بود ۷ باید که سعدی در او تا باشد و در آن شهر و راجع
و کج هر روز بود ۸ اگر خواهد که در آن شهر بسیار تمام کند باید که ماه در رجب باشد و قبل
از خداوند طالع و سعدی در او تا بود ۹ باید که ماه در غایت قوه بود و بجای از زمین حسن بود
۱۰ باید که سهم نهاده در طالع یا وسط است و ناظر بعضا صاحب طالع ۱۱ باید که ماه فوق الارض
باشد و در آن شهر شهر کرد و اما اگر در آن شهر کارهای پوشیده خواهد کرد ۱۲ باید که
تحت الارض بود و در تحت الشعاع بهتر باشد ۱۳ باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود
باید که صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر ۱۴ باید که صاحبی دخول ساعت کوکب باشد
اگر که سلطانی یا علی بزرگ می کند باید که قزاید التور و نترین قبول بود و از خداوند طالع
خداوند دوم کوکب سعد بود و در طالع باشد و در ثلث آفتاب دلالت کند بر آنکه کشتی را
نظای بود و در تحت و یا را مطیع باشد و دوست دارند ۱۵ باید که رابع که دلیل مسکن است
و صاحب شش که صاحب ثانی ۱۶ صاحب کفایت التعلیم باید که درین اختیار میباید که نزل که کوکب
مسکن است در رخ باشد و قوی حال بود ۱۷ طریقی که اگر کسی طالع ناظر توفیق و ترسج
رود باید که بگذارد فرمای منازل است و است که قطع کند بر طالع ناظر توفیق و ترسج

چون

از آنکه صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در هشتم چنان دلالت کند
بر آنکه شغل وی با تمام نرسد و رحمت فرمان وی نبرد. اگر شد از آن صاحب تبتیا
نشد باید که صاحب ششم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مگر که خواهد زد و از آن
شهر هر دو بر دو دله چنانچه قول تحت و تاج حکما در تبتیا را این معانی بگوید ملک و سلطان
احتیاطی تمام کرده اند و اگر کسی را طالع و ولایت معلوم نبوده است طالع نشستی را بر تبتیا مکن
صاحب بزرگ است و بیکای طالع اصل بکار رفته اند پس باید که در شتر و طاعت و محمد و در
وی چه دقیقه ناهری مانند شتر و طاعت وی چهل سلسله است. باید که طالع و خدا
قوی باشد ب باید که ماه و خداوند خا شمس از نحوس این باشد. باید که طالع قوت
برج ثابت باشد و اما در کبرج ملک است بهترین برج ثابت است و در ثواب امام ابو
الحسن نوکی که است که در و ابراست که طالع عقرب کند تا عاشر اسد قند. باید که
جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت بر حبس و غلبه و فتنه کند و در حین
نیز نشانی خصوصاً قوس و حوت شیر که شتر در برج ثابت باشد مفضل باقی است
درین اختیار قرار در حل باید که شش آفتاب است و در سرطان نیز جایز است که اوج است
باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا در حین. باید که صاحب
بیک از سده این نظر باشد ب نظر قول خصوصاً شتر ز. باید که شتر و صاحب شش باشد

بشتر

بشتری باید تبتیا شتر باشد. باید که لیل ملک یعنی آفتاب قوی حال بود
ط باید که ماه آفتاب متصل باشد و آفتاب شتری انشال قبول داشته باشد اگر نشد
وسط السماء شتری باشد با وی در وسط السماء بود و بیعت شکو بود. یا بترانت که آفتاب
در برج ناری بود چنانچه برج تعلق ملک و در آفتاب و دلیل ایشان است
باید که او تا چهارگاه از سدی یا سودی خالی نباشد تخصیص در شتر. باید که خداوند
عاشر خارج بود بخداوند طالع. باید که آفتاب در وسط السماء بود یا زهره شتری بهتر
اگر در شتر باشد. باید که سدرین هر دو شتر باشد و از نحوس از اترقی این. باید که
خداوند طالع در ویدی بود و قوی ترین و در شتر است. باید که خداوند شتر یکی از این
باشد که بسیار نیکو بود چ. حد که که قوی حال بود و در ویدی افتد. باید که صاحب
طالع در شتر خویش باشد متصل بخداوند شتر طالع. باید که در طالع وسط السماء
از برجهای ناری یا هوایی بود که آن دلالت بر آنکه لشکر و زایدی حمایت پادشاه کند
باید که ماه زبالتور باشد. باید که سلم السعاده قوی صالح سود باشد و نظر بتر
در یکی از اوقات و خصوصاً عاشر که بهتر که طالع ویدی از اوقات طالع قرآن گذشته بود
یا از اوقات طالع سال با طالع اجتماع یا استقبال مقدم کران بسیار پسندیده افتد و اگر
طالع وقت همان طالع قرآن سابق بود خواه اوسط خواه غیر بهتر بود که اولی آنکه

اگر شتر شود که قرار در اسد نه ناهر باقی نظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نه نایات
کار باشد حکیم باشد الله صی و قهرانی و کنی و جندی که از اسد ان معتبر از شتر
کرده اند چون صاحب تبتیا شتر باشد و از اترقی دور مدت سلطنت در آن
کشد و در کارانی و شادمانی گذرد چ. باید که در تبتیا است امور مکی میان طالع
و طالع سلطان شتر اعلی که معتبر است نگاه دارد تا خری بازنگردد و در ملک و نه ملک
و محمد و رات وی چهارده است. باید که ماه در برج عقرب باشد بر وید
که خداوند طالع نیز در برج عقرب باشد که دلالت بر عدم ثبات و جاکند. نشانی
که ماه ناقص باشد در روز یا بعد و یا صاحب خاصه و متصل باشد نجیبی که دلالت کند بر شتر
کارها. حد که از بزرگ موافق ملک نباشد چون سلطان و عقوب و حبس
و در این برج طالع توان ساخت و نه موضع. به توان کرد درین اختیار. حد که
از آن برج که در وی زل بر تبتیا یا دنب بود. حد که از اوقات آفتاب که
با وجود ضعف آفتاب صلاح و حال مسج دلیل دیگر سود ندارد آن کار را پسندیده بود
حد که از آنکه نحوس طالع را طالع باشد خصوصاً از اوقات. بریزد از نحوس خبر و تبتیا
یا استقبال مقدم یا استیلا نمی بر آن جزو و اگر چه در اختیار است این معنی را
باید نمود اینجا محاطت آن اولی و انساب. حد که از اوقات که دفعه شود

طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود که در اسد نه نایات. باید که شتر و شمس سود باشد
که باید که قابل بر شتر و قیال نیکو بود و اگر قرار در خانه وی بود بهتر که باید که شتر یکی
لیل خرقه بولست سود و نیک حال باشد و دیگر قرار در خانه وی بود بهتر. باید که قمر
از عطارد یا زهره منصرف بود نحوس یا شتری متصل که یک پسندیده بود و کار پادشاه
رعایا برادر بود که باید از کوکب ثابت آنکه از قدر اول است یا دوم بر دقیقه طالع بود
وسط السماء بشرط آنکه مزاج سعدی بود. باید که قرار کوکب سفی منصرف بود
و کوکب جلوی متصل بشرط آن کوکب باه نحوس کند. باید که سلم الملك سلطان نیکو
حال باشد و خداوند شتر در عاشر قیال بود و در از نحوس. باید که خداوند شتر
صاحب باشد تا در روز و نه طاعت در شتر قیال بود. باید که رهن معنی نیکو باشد از طالع
اگر رهن صاحب طالع بود. باید که صاحب طالع بر روز شتر قیال بود و اگر صاحب باشد بهتر
باید که قرار کوکب باطل بر کرد و کوکبی صاحب چوند که سود باشد. باید که قمر
طالع متصل باشد به ساره آن اقلیم که آن مالک در آن ملک است. باید که ساره اقلیم
مشرقی باشد و صاحب قیال بود. باید که طالع و خانه ماه و خداوند ماه بر شتر
الطوع باشد که کار برادر او میر کرد. باید که تیرین بخداوند طالع چوند بدو قی
باید که تیرین از نحوس ساقط باشد و در حال در بنیاب از تبتیا طرز زیارت کند

اگر شتر

که بسیار بود و درین باب بسیار گفته اند که ماه در زایل الوتر بود و مخصوص باشد
نشد که ماه از آفتاب صرف بود که دلیل نقصان کار باشد - حدیثی از ابونعیم
بر در ج طالع یا عاشره از ثوابت مخصوص نیز هزار و هجده است که حدیثی از عاشره
و نظر او صاحب طالع و خداوند وسط است و هر نظر که باشد و گفته اند مقادیر و ترجیح و مقدار
بدر باشد و انظار و کر زین از بدست کند حدیثی از اگر صاحب طالع در بدست زایل
الوتر افتاده بود که کار عاشره از ثوابت **لو است** مشروطات وی است بهت
۱ باید که ماه در غنائی عطار و زهره و مشتری باشد و اگر برای عیب بود در غنائی
مریخ بهتر باشد و در عقوبت کورت است از آنکه بروج ثابت است و مریخ در بنیاب اصلی و قوی
تمام دارد و باید که خداوند طالع در غنائی مشتری یا مریخ باشد ۲ باید که ماه و خداوند
طالع از نظر مریخ یا قاتب خالی نباشد و غائب نیست یا تسکین که آن بهتر بود ۳ باید که
طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه وی سود باشند ۴ باید که خداوند طالع مستقیم
باشد بهتر ۵ باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود و اگر مستقیم باشد بهتر ۶ باید که قمر
بعدین متصل باشد ۷ اگر ماه در خانه مریخ بود و مقدار متصل سعدی و مریخ نافر باشد
بر آن سود بود و ثبات سوده باشد خصوصاً در افرامه و مخدرات وی است ۸
حدیثی از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کرامت لشکر کند و نصرت ایشان
از اینک

از سبب و گفته اند اگر صاحب بیت شمس نیز راجع و درین عمل کند برون بود که ماه در
سرطان بود و چون کار را بپایاری چندان نباشد ۹ نشانی که قمر بر جل سپند و خصوصاً
بعادت **تکلیف او** که اگر خواهد که لوی باشد و از یکدیگر و دیگر بار بر خواستن به
که گفت چرخ عاشره کند ۱ باید که ماه در بروج مجتهد باشد ۲ باید که طالع نیز یکی از
برجها باشد ۳ باید که ماه در یکی از اوتاد باشد ۴ باید که قمر بسو متصل بود ۵ باید که
ماه در فز و عدد زاید باشد ۶ باید که ماه صادر و شمایی بود ۷ باید که طالع از نحوس
باشد و اگر بزیبش مطلوب بود خواهد که بزیبش نشود چهار شرط بجا آورد ۱ باید که ماه را
مخوس است ۲ طالع بر جی باید نهاد و از بروج نحسین و حشاش در وی ۳ باید که ماه قطب
باشد از طالع و بهتر آنکه در ششم و دوازدهم بود ۴ باید که قمر در برج ثابته بود در یکی از
غنائی نحسین و بهتر آنکه در حد و نحسین بود آنکه مطلوب است درین باب وجود دیگر **تکلیف**
استحقاق فراج و جبت مشروطات وی است ۱ باید که ماه متصل باشد بر جل
و از اول ماه در تثلیث و تسکین ۲ باید که قمر در خانه زحل باشد شش کی سود وی را
باشد که آن دلالت بر دوام عمل اقبال فراج کند ۳ باید که وسط است و بر جی ثابت باشد
و از نحوس یک عمل باقی ماند ۴ باید که یازدهم از کمیت المال اعلی است چنانکه تواند
اصلاح کند ۵ باید که صاحب یازدهم صاحب عاشر نظری بود و از مروت و مهر و بخشنده

طالع نافر باشد و باید که نیرین یکدیگر کند طالع و عاشر نیز نافر باشد که غایت کار
بود ۲ باید که ثمن و خداوند و نیکو حال باشد ۳ طری گوید بهترین اعتباری درین باب
آنست که قمر در جدی باشد یا در ازل و دلو و بر جل نافر رعیت ترستند و پیوسته شوند
از سیاست و اگر بعدی شود بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و خداوند باید که در ارض
ثانی و خداوند شمس و صاحب عادی عاشر که در آن کار حقوق افتد **تکلیف** طلب عمل کردن
مشروطات و غشاش است ۱ باید که وسط است و اصلاح کنند ۲ باید که عادی
نیز اصلاح بود و در تر مقصود رسد و عمل و بر کر کرد ۳ باید که خداوند وسط است و
در وسط است و بود یا طری و وسط است و از نحوس خالی باشد ۴ باید که خداوند آن شهر
در وی طلب عمل کند و سود باشد و از نظر وسط است و حشاش ۵ باید که قمر و عاشر
مریخ بود و خالی نباشد خصوصاً در افرامه حکیم با فزری گوید اگر خداوند وسط است و
خداوند خانه قمر مریخ باشد در افرامه در مثال این اعتبار و در عروب فراج سازان
و مانند این پسندیده باشد و باید که خداوند وسط است و صاحب ثانی را با هم نفعی باشد
و اتصال نیکو بود و دیگر طبع آن هم در و آن عمل نماید و بدست و این مشروطات را در شرط
کرد و باب حاجت جوئی که خواهم که مریخ باید که در مقتضای مقام و مخدرات و خلقت
مشروطات باشد **خل و لیس** ختن بعد از ملاحظه بعضی از شرط طاعت و مجلس
بر رفت

بر رفت سلطنت که سابقه گویند و قدری از شمس و طالع بجا کومت و امارت نشستن که از این
باید که مشروطات خاصه وی و جز است ۱ قرار در بروج ثابته باید که فتن ب قمر در خانه
زهره یا بنیاب نمودن و سخت و خداوند باید که از نظر نحسین و قاتب از ترجیح و مقادیر
مقدار فتن بعد مشروطات وی چهار است ۱ باید که مشتری در طالع باشد
یا در سیع و در آن رفتن خروشادی باید ۲ باید که بعدی مقبول باشد ۳ باید که
زهره از زودی یا به مشتری نافر باشد ۴ باید که ثانی صالح باشد و حشاش نیکو باشد و خداوند
وی چهار است ۱ نشانی که ماه تحت اشاع باشد که در آن کار هیچ خیر نباشد ۲
که تا یک از نحسین نافر باشد یا بوزن باشد که چنانچه نافر بود ۳ حدیثی از آنکه شخصی مدعی
باشد که کار آن کن کار وی مانده اند زیاده شود ۴ نشانی که ماه و خداوند طالع نحوس باشد
که او را در راه اندوی رسد یا خبری خوش شود طلب دیدن آن که بر مشروطات وی شش
۱ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصاً سب باید که قمر کوشش بود و بساره کار
سود متصل ۲ باید که خداوند طالع بساره سود سپوند و اگر خداوند طالع ستاره سود باشد
بتر ۳ باید که قمر زاید الوتر بود و کار برادر و ۴ باید که خداوند وسط است و خداوند
ثانی را به هم نفعی باشد و اگر قمر مریخ نافر باشد نظر مروت از جایگاه و باقی بسیار
پسندیده بود و مخدرات وی دوست ۱ حدیثی از آنکه نقصان نور که تا بجای آید

نشاید که شمس طالع و خدایندش عاشر و صاحبش خداوند خاندانه و ناظر باشند و درین جنبه باید
مصلحت حال کوکب که شمس می رود و ناظر باید که در صاحب طالع خداوند اختیار صاحب طالع
اختیار را بوی فصل گردانید و اگر کجا می رود باشد این باب حاجت تریج باید داد و این نکته
که ذکر یافت از کلیات است اگر رعایت کرده شود فایده بسیار در ^{درین} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع}
مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در برج منقلب باشد الا جدی باشد باید که ماه
وسط السماء پیوسته بود و نبود و اگر بخداوند وسط السماء پیوسته و اولی بود ۲ باید که قمر از ایلان نور
والحد باشد ۳ باید که شمس صاحب بود و کوکبی پیوسته باشد و نیز صاحب بود و محدودات
اضدادی باشد که یاد کرده شد فلان ^{در} ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع} و محدودات ۱
باید که شمس در برج منقلب باشد الا جدی ۲ باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و
محدودات وی هم دو است ۱ نشاید که قدر رسد و عقوبت بود نشاید که معارضت بین
باشد فصل ایشان بعد از ایلان ^{در} ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع} و اما در ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع}
و اگر کسی است از خدایم او که در موضع امارت خواهد نشست حکم یکیت از خدم او که درین باب
ملاحظه باید کرد که در جبهه شمس نیست برخل او و در غیر سیر حال شمس و ثامن نیز حضرت بنده
و قتل و طالع و خدای سلطان و در زمین بر شهر می که مقصد است و برج نجم بر رعیت او
و دوم بر دیر و سیم بر صلا فای او و حدای شمس بر عالمی که آن شهر را باشد از حال و مال و

نوع

و خراج او و شمس بر عالمی که بوده است پیش ازین شمس بر عید و خدایم او و در از در هر کس
و بیگان او پس تقصیر این حالات بر حسب خود و شمس موضع ایشان و انصاف یعنی از ایشان
بعضی میباشد که در فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات شایسته است ۱
باید که طالع برج ثابت باشد ۲ باید که موضع شمس برج ثابت بود که اگر منقلب باشد آن
کار را ثباتی نباشد و اگر دو جبرین باشد دلالت کند بر آنکه که بار دیگر این عمل برودند
یا کسی را و شریک کنند ۳ باید که خداوند طالع در موضع قوی حال بود یا ناظر شمس نظر
۴ باید که خداوند عاشر از شمس دور باشد ۵ باید که صاحب طالع و صاحب طالع و خداوند
عشر ناظر بود و نظر بسندیده ۶ باید که قمر بخداوند خدای شمس مگر در بستی ۷ باید که قدر
غایت قوی حال و نیکو حالی باشد و اگر قمر را نیکو حال تواند که در طالع ساقط باید که در
باید که صاحب ربع قوی حال باشد و ناظر بسود ۸ در اصلاح چارکم و خداوند و قوی طالع
نموده و مراوشن بختی بر آید و خراج آسان است آرد ۹ فصل باید که آرد و آرد آرد و آرد
و چون خداوند و حد و شرف و وجه خداوند شرف دلیل حال بود در ذات او و خداوند
حد دلیل صلاح فخر و وحشت او و خداوند و دلیل عجب و ثواب دی بود ۱۰ باید که
سهم الهاده و خداوندش نیز نیکو حال باشد که آن دلیل نفع تمام بود ۱۱ باید که خداوند
وسط السماء شرفی باشد که آن دلیل قوت و فراوانی جاه بود ۱۲ آنکه خداوند طالع نیکو

در هر خدای از خدایان سعادین بود و صاحبش طالع باشد و محدودات وی هم دو جز است ۱
نشاید که قمر باطل و ذنب و درج باشد - حد کند از آنکه شمس در خانه تعیین باشد و در
ایشان بود و در ^{در} ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع} ۱ باید که طالع اسد باشد ۲ باید که قدر
نور بود و در وسط السماء ۳ و اگر اختیار کننده کسی ضامن نکند باید که قمر از ایلان باشد
در نور و میان تریج اول و مقابل باشد ۴ باید که قمر صاحب باشد و فصل بسود ۵
باید که سود در طالع باشد و در شمس ناظر طالع و عاشر یا بنجا و ایلان ایشان و باید که
خداوند طالع در دمی باشد در موضع نیکو و نیکو حال باید که صاحب طالع یعنی صاحب طالع
سابع باشد و در ۶ باید که قمر از کوکب قوی منفرد شده باشد و کوکب ضعیف بود
۷ باید که سهم الهاده در طالع باشد یا در وسط السماء که نظر اختیار کننده را بود و محدودات
آنت که نشاید که ماه فصل الثور باشد و خداوند خدای شمس شمس اما اگر کسی اختیار کنند
خصوصی کنند آن حال مرغی باید داشت و خداوند طالع سابع نیکو حال بود و تحقیق حساب
اختیار قوی تر باشد و در نجم طالع ^{در} ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع} ۱ باید که قدر خدای عاشر باشد ناظر بر و یا در خانه زهره بود ناظر معطر و صاحب
که ماه یکی ازین دو کوکب که گفته شد فصل باشد و از دیگری منفرد و بهتر از آنکه از او دور قدر
خداوند تریج که صاحب تریج و فتنه و طالت باشد ^{در} ^{نور} ^{کرون} ^{نموده} و در ^{فصل} ^{طالع} ۱ باید که قدر خدای سعادین باشد باید که قدر

پیوسته و در وقت با ماه بر طالع متصل باشد و نباید بود در نور و ایلان باشد که مدتی در نور و در
حکومت باشد ۲ باید که خداوند طالع بودت بخداوند یا زهره که گردان مال با سانی نیست آید
۳ باید که خداوند از شمس از نظر شمس دور بود که آن دلالت بر اصابت رای کند ۴
نظر خداوند ثانی بصاحب طالعی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری آن بود و محدودات که
ده است ۱ نشاید که صاحب طالع صاحب طالعی عشر ناظر بود و محدودات ب هر چیز
از آنکه خداوند طالع صاحب شمس گرد ۲ نشاید که قدر ثانی عشر یا سوس بود ناظر بخداوند
آن در برج که دلیل گرفتاری و بندگی باشد ۳ خداوند باید که در آنکه خداوند و از درج خدای
طالع پیوسته و در وقتی که خداوند طالع در دمی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود ۴
اگر از آنکه از انصاف خداوند طالع و صاحب طالع بخداوند را در دلالت بر زود غلبی کند و
نشاید که قدر در درج به تعالی باشد که مخالفت و منازعت پیدا آید ۵ نشاید که خداوند
قمر صاحب باشد و خداوند طالع که آن دلیل که رعیت و وفات ایشان باشد از دانی
۶ حد کند از بودن ماه در خانه مخصوص ذنب که آن دلیل که بختن باشد ۷
از بودن صاحب طالع و در و مال و حیطه بودن قمر و سوس که آن دلیل بختن است می باشد
نشاید که در درج به تعالی باشد که رعیت و وفات ایشان باشد از دانی ۸
نظر کردن مشروطات وی و جز است ۱ باید که قدر خدای سعادین باشد باید که قدر

در خانه

از دست بسته می درجده از خضه و زهره و کینه از زمان و عطار و در جوت از و پزان برنج
در سر طالع از ترک آن وقتی که این کوکب درین خانه باشد که مبطو این است و قمر پیش
متصل باشد دلیل است بر روان شدن حاجت و در توقف ماندن مقصود و دشواری وقت
و تعویق امور و خایب ماندن قمر که منتهی است درین باب و اعداوت و کینه
میان بروج کوکب باید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله موایب زحل مذکور شد پس
طالع هر دو اگر معلوم بود و طالع باید که در این مصداق میان ایشان وجوه دیگر و یا نه و اگر
طالع هر دو ندانند از طالع هر دو میان کوکب بروج مساوی باشد حال وضع کوکب بوج
سازد که موجب موافقی باشد و درین باب احقیق تمام نماید و آنچه قانون اختیارات است
کوشش نازد در دلی التاجال شش و طی که درین باب گفته اند نوزده است
۱ باید که قمر در بروج ثابت باشد و بهتر از همه قمر است بجهت ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است
و زهره کوکب وقتی که در آن بروج قمر است باید که قمر متصل باشد بزهرة بنظر مودت
و اگر از خانه ششتری بشتی چون در و با اتصال پسندیده می شود که ششتری میگوید که حال بود هم یکو باشد
و اگر ششتری قمر در ششتری نماند زهره را در آن خطی باشد باید که ماه بکینه باشد از
ششتری تا و قوی طالع بود ۲ اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را یکو
نظری محمود بود ۳ اگر خداوند طالع هر یک را یکو باشد از زهره و قمر و ششتری هر یک را یکو بود و

طالع تخیل

طالع تخیل و اندیشه این معنی رعایت باید کرد ۱ اگر ماه را در بروج زهره کند از طالع اصلی طالع
یا طالع وقت خانه زهره کند از طالع اصلی یا تخیل بسیار پسندیده افتد ۲ اگر غرض ازین طالع
کسب باشد باید که سهم تساعده در طالع بود یا در وسط آسمان یا در یازدهم ح اگر مقصود
ازین دوستی طلب عمل بود باید که قمر در وسط آسمان باشد از طالع اصلی یا تخیل یا در وسط خانه او
که صاحب عاشر صلی است و اگر عاشر صلی دست ندر تخیل و اندیشه را در او و اگر اینها نیز
بیشتر شود در عاشر طالع اختیار نمایند ۳ اگر این دوستی بجهت تجارتی باشد باید که قمر در صلی
اصل یا تخیل یا اختیار نمایند قمر را از ششتری نگاه باید داشت ۴ اگر این محبت جهت
ضیاع و اطلاق باشد باید که قمر را در طالع اصلی یا تخیل یا اختیار نمایند و از ششتری که در آن
اگر این مودت بجهت یافتن برادر یا باشد برای صلیت و عطا یا باید که قمر در خانه پنج بود اصل
یا تخیل یا اختیار هر کدام موافق تر باشد ۵ اگر این مصداق بجهت طلب علم و دین بود یا
که قمر در ششم بود ازین طالع طالع ششتری که باید کردیم ۶ اگر این دوستی بجهت امید باشد یا با یکی
از عمل بر و رسد قمر در یازدهم یا در این طالع و متصل بسود ۷ نیک است طالع که مقصود
او با کدام طالع است قمر در بروج کوکب باید که آن جماعت از ششوبات وی باشد و قمر صاحب
آن بروج چو ستمه مثلاً اگر خداوند که طالع او ششتری کند باید که قمر در یکی از دو خانه ششتری باشد
و ششتری در سر طالع یا در یکی از خانه های خود و تو کمال و باقی بر تحقیق است ۸ باید که طالع بروج

نظری محسوس کند از و مقصود رسد ط باید که قمر در بروج میل افتد باشد و در و قمر در بروج اول آور
و قمر در بروج میل باشد و در زایل میل در و در آن صلیت باید که قمر را از بروج
واله و باشد ۹ باید که خداوند خانه قمر و ظاهر باشد که قمر صلیت انسان بود ۱۰
فکار که هست باید که ماه در محل مثلثات او باشد و خداوند طالع در بروج ششتری است
۱۱ اگر شکار و خواهر او را کرد باید که ماه در ششوبات او باشد تا نیکو بود ۱۲ باید که قمر
و ماه صلیت طالع باشد یا قمر در بروج که آن دلالت کند بر آن صلیت را در صلیت شود ۱۳
کفایت کید در ششوبات صلیت باید که قمر در بروج صلیت قمر وی حال باشد که آن کفایت برکت است
درین باب ۱۴ در ششوبات طری آمده است که بهترین نکته در ششوبات صلیت است که
مشتی در طالع باشد و ششوبات در صلیت و در طالع از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در
و قمر از او و قمر در صلیت که اگر با برادر آید و در آن صلیت که در آن طالع از او و
با حرم و جارات باشد و ششوبات را بخی نرسد و ششوبات وی ششوبات ۱۵ نشاید که
خداوند طالع از طالع ساخط باشد که صلیت که پیش آید و در آن یافت ۱۶ نشاید که قمر
السیر باشد یا در بروج که هیچ پست نیاید ۱۷ نشاید که خداوند قمر ساخط باشد از طالع
که دلالت کند بر نماندن صلیت اگر قمر ۱۸ نشاید که قمر در بروج و در طالع او
بیشتر طالع که چهره در نیاید ۱۹ نشاید که در شکار که در طالع او و در آن طالع بر آید

مستقیم الطالع بود آن وقتی که با برادر بود ۲۰ باید که خداوند ساعت زهره و زهره که تقسیم است
باشد و یکی از خطوط طالع ۲۱ باید که صاحب طالع ششتری طالع باشد یا صاحب ششوبات یا طالع
بود ۲۲ باید که سهم تساعده تو کمال باشد و ظاهر یازدهم تا که در رعایت نیکو بود
۲۳ باید که سهم تساعده الا فقه و محبت در موضع نیکو باشد و خداوند ششوبات صاحب طالع
و بسودترین و محذورات وی و در ششوبات ۱ نشاید که قمر در یازدهم باشد که در طالع
ششوبات که آن دلیل است بر بروج و قمر ششوبات از بروج و در ششوبات ۲ نشاید که قمر در او
ششوبات باشد که آن که سهم رسد و اگر رسد نماید هر چه بروج شدن بصیبت ششوبات
وی ششوبات ۱ باید که طالع بروج قمر در بروج باشد و جوت را درین باب منع کرد
۲ باید که موضع ششوبات بروج مجتهد باشد ۳ باید که خداوند قمر که دلیل صلیت
مغربی باشد و طریقی التبر و قمر در بروج میل افتد تا زود پست آید ۴ باید که عطا
از مایل آن طالع کرد و اگر بخیر باشد بهتر بدان دلالت جعفری صلیت کند ۵ باید که
قمر صرف باشد از بروج و ششوبات صلیت که در طالع ۶ بودن بروج در
و در صلیت نیکو باشد ۷ باید که قمر نیکو حال باشد که اگر قمر در وقت بیرون رفتن
بصیبت ششوبات بود دلالت کند بر آنکه کندی بصاحب ششوبات رسد و اگر قمر در طالع
آن بروج صلیت باشد و در نظر بروج که مجتهد بود بایک نیست ۸ باید که قمر بطالع رسد

نظری

و نشاید که در شکار کوکبی که در فصل است در وقت باشد که صید میگردد و بهر آن در وقت
و نشاید که کس قهوه در آن نوزدالات بر کشتن صید کند و آنچه درین باب گفته اند از مشروطات
محدود است باید که در مطلق بهر وقت بشکار در عایت کند و بهر نوع شکاری را علی حد مشروط
چند مرتبه آن نیز مری باید داشت چنانکه یاد کرده شد و قتل صید هر خان مشروطات وی
پانزده است ۱ باید که در هر برج بویانی باشد ۲ باید که فصل بود و بطارد ۳ باید که
عطار و بویال باشد و از قریه قبول آید صید خوب ۴ اگر صید هر خان آید ۵ باید که ماه
بود از برج بادی کوکبی که در برج آبی باشد ۶ باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا با
ناظر بخداوند غایت خویش ۷ اگر صید هر خان و شایان میکند باید که طالع و جای ماه میزان باشد
و قمر زهره یا عطارد چون در ۸ اگر صید جان باشد باید که قمر از برج بویانی بطلین چون در
ح اگر صید بعباب باشد جای قمر و لویوس بهتر باشد بشرطی که قمر فصل بود از ثلث
یستیس ۹ باید که ماه در عاشر و سوسه و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید بود ۱۰ اگر
بشرطی در طالع باشد بهتر باشد و غایت تمام باید ۱۱ باید که در طالع ساقا باشد و در
ترج در سابع نیک است ۱۲ باید که زهره در وقت باشد در مایل مخصوصا در حادی عشر
۱۳ اگر خواه که باز داشت باید که قمر در لوب باشد فصل هر برج و ترج در عقب تا نیک آید
۱۴ باید که کوکبی که ماه فصل باشد در مایل الوند بود ۱۵ باید که قمر زهره و عطارد فصل باشد

از برج

از برجهای بویانی آسمانی که خوردن را نشاند چون لکبت و قدر و دراج و مانند آن است
افند و محدودات وی هفت ۱ نشاید که ماه از راه و در خانه خود ساقا باشد یا خوش بود
خاصه فصل با قمر از برجهای بویانی بر مل چون در وکیل بود بر مرکز کرون صید حبت و
دست افتادن مرغی که توان خورد چون بوم و زغن و غراب و مانند آن ۲ اگر ماه
راج و فصل باشد بر صید طفر نیاید ۳ نباید که ماه در جدی باشد و در وسط آسمان برج
منخوس در برج حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا جری باز نیاید یا از صید چیزی بدست
افند که خوردن را نشاید ۴ حذر کند از بودن مرغ در وسط آسمان که آن دلالت بر
تفرقه هر خان شکاری کند و در وقت دن از شکارگاه قمر صید هر خان باج مشروط
وی ده است ۱ باید که ماه در برج بادی باشد ۲ باید که قمر برج فصل باشد از ثلث
یستیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانور باشد که بدو صید کند ۳ باید که در سابع
خشی باشد و ترج او را بویانی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است ۴ باید که ماه
باشد بعدی که آن سعد و طالع باشد ۵ اگر صید جانورانی میکند که شتم دارند چون
میش و کوزن و شقر باید که ماه در عاشر باشد فصل زهره و زهره و قمر طفر باید ۶
اگر صید جانوران بنده در وی کند چون روباه و خرگوش و مانند آن باید که ماه از برج
مقبول بود و کوکبی ازین هر دو در عاشر باشد تا مراد بر آید ۷ شایسته وقتی از

و کوشا روز را جایز نه شست است و بعضی حوت را نیز کرده و شستند ۱ باید که جای ماه
برج آبی باشد ۲ باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود ۳ باید که ماه زهره چون در
عطارد یا باو باشد که صید های بزرگ بدست آید ۴ باید که والی طالع یا کاش را بر است
صید زهره و ماه و عطارد باشد ۵ باید که زهره و قمر تو کمال باشند تا آن صید
افزاید و طرب زیاده کند و صید بسیار بدست آید ۶ بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد
فصل شتری و شتری در خانه های یا حوت میزان بود و غریب نشاند تا صید بزرگ است
آید که اگر مشرقی بود صید خود بود ۷ اگر قمر زهره و عطارد و قمر فصل باشد شتری
بدین آن ناظر از برج آبی دلیل سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد و محدودات
چج است ۱ نشاید که زهره با ترج مقارن بود که صید وی قوی بود و کم بدست آید
۲ نشاید که قمر خالی السیر بود ۳ نباید که قمر فصل چون در کچ صید گرفتار نشود
۴ رواند که قمر عطارد و قمر فصل آید که چیزی بدست آید که بکار نیاید ۵ حد
کند از اتصال قمر به برج فاحه که ترج در برج آبی بود که آن دلیل تباها شدن آلهه
صید بود و بی بهره ماندن هر خان شکار ۶ قمر در برج بویانی مشروطات وی چهار است ۱
که قمر در جویا باشد یا لویا اسد یا قوس و در جدی نیز چون صورت شتر طایر را در آن
جایز داشته اند ۲ باید که قمر انخوس آید ۳ باید که طالع و خداوندش مستحسن

هر پنج آفت باشد که طالع برج مغرب بود و قمر در سابع و فصل زهره
زهره در طالع یا در وقتی تا که از پیش رود ۲ چون نور داشت باید که قمر در
بوفصل ترج و ترج در خانه خود تا بر سر طفر یابد و مالش گیرد و چون سگ را خواهند
کشد باید که قمر در حمل باشد فصل ترج که آن دلالت کند بر آنکه صید را در یابد و اگر
صید سابع دارد و چون شتر و لکب و هر چه صید از وی ترسان باشد ۳ باید که
اتصال قمر بعدی باشد و در طالع نیز جدی بود و ترج در طالع بود و در هیچ وقت
نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن کامی نباشد و محدودات وی چهار است ۱
نشاید که قمر در لویا در جویا و عطارد بود که آن صید عذر کند و گرفتار گردد و باید
کس از عقب او خطا کند یا شکره را زخم رسد ۲ باید که فصل در سابع باشد از برج
آنکه فصل در لیل عذر و حیل است و چون وی در سابع باشد اگر صید را جرات کند
آنها را کند و از دست برود ۳ بوقت شجر گرفتن نشاید که قمر در قمر بود و خاصه که
شجر از جای بلند میگردد یا در چاه افتد و اگر قمر در جدی بود در میان خاشاک نیفتد
شود ۴ اگر فصل سابع دارد و نباید که طالع وقت حمل باشد یا قوس و قوس بود و ترج
که هم باشد که دنده کان مسلط گردد و صید کند و لا محذور سبب
صید در مشروطات وی هشت است ۱ باید که طالع برج و جدی باشد

و کوشا

ع در این وقت سرخان باید که عطار در نیکو حال باشد و قمر سو قنصل و محمد و رات خلاف اینها
بود که یک روز خیرین تعلیم کردن مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در سید یا قوس
چون که و یا که سلطان که صورت یکبار را در اوست بخیر کرده اند باید که ماه زاید باشد
شود عدد ۲ باید که خداوند طالع و ماه و سوره باشد یک از سیدین یا عطار و سوره ۳ در وقت
ایشان سعادت عطار و خاصه طالع باید نمود اما سکت یا بخت و سوره باید که قمر در سلطان بود و در
خیر جای است ۴ چهار تا باید که در سید این ابواب از خوشی سوره عطار و قطره کربان و سید
تا ختن مشروطات وی است ۱ باید که قمر در برج عقلم باشد سلاطین و سید
کردن از لوازم است چه در آن محل صاحب است در هر موضع که افتد از طالع حکمی دار و اگر در
باشد در اقل مرتب است باید تا تحت سبقت کرد و اگر در وسط است بود و احوالی عشر در وقت
مرتبه و اگر در سید بود در سیم و اگر در وقت الارض بود در آخر ماه ۲ باید که نیکو است که نیکو است
خوابد تا تحت از سید و است که نام کوکب است باید که آن کوکب در وقت الارض بود و در حاق درجه
او و اگر صاحب است و در بهتر است و محمد و رات وی دو است ۱ تا یک صاحب است
در سید بود که سیم افغان باشد خصوصاً که خنجر نادر بود و اگر آن نظر مقابل باشد یا مقارن
سیم ملک است سید باید که قمر در برج ثابته بود که اگر برادر از دو سبقت نکرد
قن اربط یا سید و اوان مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در برج عقلم بود

باید که

باید که ماه قنصل سیدین باشد و چهار تا باید که در وقت قمر و در اوان او در برج ثابته
قن طرح عدالت و فراخ شدن مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع برج خالی باشد
و بهتر که سید طالع باشد سید که صاحب طالع صورت این سید باشد ۲ باید که ماه میان
زحل و زنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر ۳ باید که قوس در اوان باشد ۴ باید که
قمر از سیدی مغرب باشد و خنجر قنصل و از اوان این مشروطات احراز کند قنصل و سید
و خنجر سیدین اگر خواهد که محسوس در آن بند سلاطین باشد باید که قمر در برج عقلم باشد
سود و نیکو حال و اگر خواهد که در زمانه و در سید افتد قمر در دلو باید قنصل بر صول و اگر خواهد که
ملک شود باید که قمر در سید یا مغرب باشد قنصل بقایه و ترجیح سید تا آنچه مطلوب بود بود
انجام دانی الحمد آنچه درین باب خواهد از سعادت و خوشی قمر و ثبات و انقلاب و سید
الوجود و خوشی سید است قنصل سیدین که در آن مشروطات وی شش است
۱ باید که خداوند خانه و از قوس در ثبات و سید طالع افتد باید که خداوند طالع نیز
ثبات و سید طالع و از ثانی عشر باشد و قبول بود از او و سوره باشد در جای خود یا
که سوره در اوان باشد و قوس از ایشان ساقط ۲ باید که قمر در وقت باشد یا اقل
و سوره قبول در موضع خود ۳ خداوند خانه قمر و نیکو باید که نظر قمر و وقت ۴ باید
که قمر در سلطان و قمر و سیدین باشد و اتصال یکی از سیدین و اگر هر دو بود بهتر است

و آن خاص بود یعنی از امور دون بعضی سیم مذموم و آن
دست بود که در او امتیاز خیریه ندارند چهارم مکروه و آن
از مذموم مشروطات باشد پنجم خاص و آن در وقت از کوه
ناز است بود ششم لایس من و آن دست بود که در اوان
کردن سید اما آنچه وسط است در وقت سیم مکروهی باشد
و نه سید خیریه و صورت مراتب است که در آن صفه نموده
شده و چون حکیم مذکور در تشریفات اتصال مشروطات
برین مراتب وضع کرده در جدول

نموده هر چند قضایا آثار درین

طریق اولی و سید

من الله العلیق

۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱

و چهار تا باید که در سیدین باشد و اگر نظر ثبات یا سیدین بود میان باشد و البته قمر
سود و نیکو باید که تمام سید و این طالع بر حفظ صلح با تمام سید اصلح الله حالنا
و ختم بالخیر لجالنا و الحج بالسعادة اما لانا الله میتلنا ربنا للصدق
فی المطالب خامه در بیان تشریفات تفرقه و این خامه شش است
فصل اول در تشریفات اتصال قمر کوکب در برج قنصل از شریع میگوید که
فاضل فانی صاحبین محمد بن عبد الجلیل سجری روحه روحه الله روحه مراتب تشریفات را
بر سیزده در مرتبه گردانیده است شش وجه که در طرف سعادت شش در طرف نحس
و یکی وسط آن شش وجه که در طرف سعادت اول سعدون
نیکو بود و برای حشمت امور و شایسته باشد همه تشریفات را
دویم مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارها دون
بعضی سیم محمود و آن مشروطات باشد چهارم حید و آن
در سعادت ناز است از محمود بود پنجم صالح و آن مشروطات
حید باشد ششم مشروطات که در آن وقت فراغت بهتر بود و
این سید اولی مراتب سعادت است اما آن شش وجه که در طرف
نحس است اول نحس و آن عام بود در جمیع کارها دویم مخد

و آن

الوقت	المراثب	المراثب	الوقت
١٣	خمس	يوم جمعة	١
١٢	مختار	مختار	٢
١١	يوم روم	مختار	٣
١٠	مكروه	جيب	٤
٩	جيب	صباح	٥
٨	يوم تاجيك	يوم فرنگ	٦
٧	جيب	جيب	٧

حدوث الاضطرابات في انصار الفيلسوف والشيخ
في الاقطار الفارسية

تأليف ميرزا حسن وروج
تأليف ميرزا حسن وروج

۱. مختار است برای حاجت خویش از شهر اف
 ۲. مختار است برای بنامان و وقت نشان
 ۳. مختار است بر طلب حاجت از رخصه و مشایخ
 ۴. صلاح است بر عمارت و زراعت
 ۵. مختار است بر بنامان و طلب حاجت از رخصه
 ۶. نیک است بر خریدن چهارپایان و عمارت و تنخوا
 ۷. مختار است برای حاجت بخشن اراک
 ۸. حیلت بر دار و خوردن و کار نیک کردن
 ۹. حیلت بر اربع و دوا و طلب حاجت از بزرگان
 ۱۰. صلاح است بر خریدن چهارپایان و عمارت و تنخوا
 ۱۱. نیک است بر حاجت خویش از مشایخ
 ۱۲. صلاح است بر اجای قنات و مشرب و دوا
 ۱۳. پس نیک است قریب خویش
 ۱۴. مختار است بر امید و سیات و سوا
 ۱۵. نیک است بر تعبیه لشکر و دشمنان
 ۱۶. حیلت بر کار و نیک و صلاح و تیر و کمان

۴ صالح است برای خام رفتن و خون برداشتن و نظافت و پاکیزگی کردن
 ۵ صالح است برای نوپوشیدن و شراب خوردن و تعظیم کردن
 ۶ صالح است برای طلب کردن فراغت و عیشرت و بازی و شرب کردن
 ۷ میانه است دارد و خوردن را و دیگر بجهت همه کارها شخص است
 ۸ صالح است ریاضت چهارپایان و فراغت و پاکیزگی از فساد و خاکی
 ۹ مذموم است جهت ابتدای آن و طلب کارها در وقت فراغت بهتر باشد
 ۱۰ جدی است برای فراغ و سکون و خلوت کردن و شراب خوردن
 ۱۱ پاکیزگی است در سواری و حرکت و طلب راحت و خلوت و آسایش

نور

در آنچه خواص نصیر الحق الملقب والدین در باب اختیارات نزول فرود بروج اشیاء عشق و
 غالی التیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا را در کردن بطریق جوابی قریب نماید که
 طبایع از سخن نظم به بلای می باشد و دیگر بجهت خطی است و دیگر بجهت انکس شریف
 اگر بسیار است پس این باب را از آن برکناری گذشتن مناسب نمود و الله اعلم
 فی الغیوب و در بیان معنی و موهبت الخیر و الجود

حل

برخی

هر کجی که بدینا میسر شدی لم یزل
 نیک باشد هم سفر هم دیدن روی پر
 که نیک است ابتدای کار خون برداشتن
 بدو دنیا و کردن خاصه سخن گفتن

نور

ماه چون در نور باشد عقد کردن نیک است
 تخم افکندن باغ و نام بردن بخت
 خیر و نیکو خواندن و عطر آسپاشن
 از جدل و کج خلقی درسته می آید سخن
 که پیش از شربت بیج بر رویان چین
 فصد کردن بدو حاتم رفتن بچین

جونا

چون فصد در سحر جزا جرم نور مایه تاب
 بیج شرکان خطای ده که چون باشد صواب
 هم توان خواندن کتاب و رسم توان دیدن
 هم توان نام نوشتن هم توان انداختن
 جامه پوشیدن سر را باشد نو کردن روست
 یک نام چندین و فصد حاتم را خطا

سرطان

ماه چون در برج قوس باشد نیکو
 جامه پوشیدن سفر کردن در پوشیدار
 در روی سمل در خوردن عجب در خورد
 نام نوشتن چگونگی که همه بسته بود
 میسر کرد بخت موی بسته در یک
 فصد ترویج و بنای نو نهادن نیست

اسد

ماه آید سیر چون جرم افکندن در سحر
 نیک باشد در عیشتن شغل کردن در
 فصد کار و شغل و حاجت رساندن
 در برای ناصحان روی سخت آستان
 بیج شرکان خطای اندر و عین رخت
 یک نو پوشیدن و رای سر کردن خطا

سنبله

ماه چه از برج اسد آید بسوی سنبله
 بر زده نامون همی باید شدن با قاطله
 فو بریدن شید و دشت با زین بهتر بود
 خاص را تعلیم علم و عاسیان را کشت
 خوب باشد بیج شرکان سمن سیاه فصد
 بدو بد ز کردی و آنکه علاج فصد و

میزان

ماه چه از میزان بود که بود در نیم
 هم سفر هم عقد هم چه خوی بی ترسیم
 جامه پوشیدن و پوشیدن آنکه جام می
 خاصه بایک سماع جانفرازی چنگ می
 نیک چون می کند از عقد و عقد می
 هر که کاری که بر شکت بدین بخت می

عقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد کسره
 خوردن دارد و در کردن طعام و زرقه
 هم جرات است بپای جسم معاین سخن
 هم شکر که با جسم خرم بیرون آفتن
 است

اسد را شاید ریاضت دادن و فاضل کنند
 یک دیگر که را در روی نباشد سوخته

قوس

ماه چون در قوس آید نیک باشد چار کار
 آتش ترویج و تعلیم آفرین فصد
 هر که بیج جوهر حیوان کند ناید غیبل
 خاصه نو پوشیدن بر قمار و در بند سحر
 قوس را اولی تخم کشتن بخورن بدو
 هر کسی سمل خورد بیش از عددی خود بود

جدی

ماه چون در جدی آید نیک باشد کردن درخت
 جامه پوشیدن و خوراک و حید کردن درخت
 جادوی دساعوی و با خا بردن پناه
 میسر خاصه عطار در انظار باشد باه
 نیک باشد نیک که حید عذر و فصد
 بدو بد دیدن شان و عقد و فصد را

دلو

ماه چون در دلو باشد که باید جبهه
 از برای کشت کار بختن بیش از حد
 نیک باشد نیک که باری کند اقبال بخت
 بنده چند و خیر و یافان سمن درخت
 حصن و قلعه ناید در کردن بنا
 یک نقل فصد و ترویج زن و شیرین

حوت

چون در حوت آید نیک باشد بخت
 فصد کردن دست و پای را فاضل رفت

ح

نقص

حوا

فنا

4

سید

میزبان

عقرب

قوس

4

54

دلی

حوت

شد و از اعمال را

18

بسم الله الرحمن الرحيم

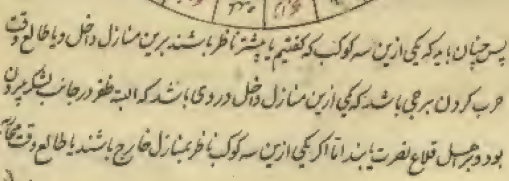
حدّالاًختبألمحلوللفمفلىآنان

15

منزل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوب است بزل خرد و آید و انبوهی
پادشاه و رفیق و حامی نو پوشیدن و خانه های جدید و عمارت کردن و از مباحثت قیصر
باید که در کفر زندان آید و دشمن الدین بود و چیزی بجاریت یکس نباید داد که بدست
و ترکشکار باید کرد اما اگر چیزی کم کرده باشند چون ماه مدین منزل از سطل بکند

بزدوی بازید منزال شستری چون ماه بمنزل انزال شستری رسد مختار است
ملوک و طلب و حاجت از ایشان و ستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت نشاندن و
کردن دریاخت دادن ستوران و درو انبوه و بگردان و زینت دادن و نهی کردن
طعام و فرشته خویش منزال ترنج چون ماه بمنزل انزال ترنج رسد مکروه بود
خدمت پادشاه و طلب حاجت از ایشان اما هر چه تعلق بسلاح و ارباب آن دارد
از خریدن و فروختن و سخن روا باشد و ستوده بود و خوب رفتن و قصد قلاع کردن
و کارهای سخت پیش گرفتن و بشکار رفتن دریاخت ستوران فرمودن و قصد و سخت
و نشاندن مال نشاندن و نکست کردن و جامه بریدن و پوشیدن و ناهن چیدن
و نشستن منزال آفتاب چون قمر در یکی انزال آفتاب بود پسندیده بود
خدمت ملوک و سلاطین و حاجت بخشیدن از ایشان و دروان کردن آب در حوضها
و زرجت کردن و درخت نشاندن و ناهن چیدن و درو انبوه و بصید رفتن و نشت
کردن منزال زهره مذهب حکمای هند است که هرگاه قمر در منزلی باشد انزال
زهره چون پادشاهی بر تخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی و ثباتی میباشد
مذقی دران بماند و بر رعیت خویش مبارک باشد و درو انبوه و بزرگ کردن
جامه و فرزند را بجمع سپردن و خیر بایک دران صید و قتل و علمای ایشان گویند

43

[illegible]

جاءوا الى خيانت عليا لولا انهم لم يكونوا في الحيرة

[illegible]

جَدُّوَالْاَخْدَانِ مَعَكَ تَرْقُ لَكَ الْكُتُبُ فِي الْحَيَاةِ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بفتح جـ والاختيار على وزن القصر في التهجئة

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

فصل یازدهم درخت سیارات ایام فرس بدو نوع نوع اول استیغ مغولت از حضرت
ایام خضر صادق علیه السلام درین باب بسیار معتبر است و بعد از این که در این باب نام و صنعت
هر درختی دانستید در او روشی است نموده شد و آن علم است انصواب

اعمال	صفحات	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۱	۱	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۲	۲	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۳	۳	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۴	۴	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۵	۵	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۶	۶	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۷	۷	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۸	۸	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۹	۹	نام	تاریخ	محل	توضیحات
۱۰	۱۰	نام	تاریخ	محل	توضیحات

فصل دوازدهم در زیارات آیام فخر و شرف از حضرت اسد الله علیه السلام بن ابی طالب
و آنچه درین باب مبارک آنحضرت کلمات است ترجمه هر بیت اینجا میگردانیم

لنعم اليوم يوم التوبة حقا	ای صیدان اردن بلا افتراء
شیر کو ازین وقت در شنبه	زیر لب سید اندر کوه صحرای
و فی الاحد لیلنا لایفیه	بخ الله فی خلق السماء
بیک شنبه یا کن زانکه دروست	یا کن و یسمان رحمتی تمام
و فی الاثنین ان سفر فیله	سقط فی النجاح و بالاشراء
در شنبه سفر کردن چو سبک است	رسد غریزی و طریقی و صفت
و ان من الحماة فالنابا	فخی ساعا لله حرق الذنابا
در خواهی یافت در شنبه	کوه ساعا نشین درین کوه راست نریجا
و ان شرب امر یوما دواء	ففعلم اليوم يوم الازیاء
اگر در روزی در چهار شنبه	بهر روز کوه زو و یا علی عدا ا
و فی يوم الخیر فضا احاج	فضیه الله یاذن بالذنابا
طلب حاجت روز پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعا
و فی الجماء نریج و عرس	ولئلا تلتجأ مع النساء
بروز جمعه نریج و عروسی	مناسب باشد و ذوق و تماشا
و هذا العلم لایعلمه الا	نبی او وحی الانبیاء
برین دانش نماند راه الا	نبی را با وحی و انبیا

چون یک

و چون یک درین باب نقل کرده شود مناسبست هر علی روزی از آن روز را یکشنبه یک یا یکروزه
فصل سیزدهم در زیارات سکر بولد و تحقیق موضوع آن بدانکه کلماتی که در حق و تعالی شکر گفته
کرده اند و از اسکر بولد و نام نهاده اند گویند بصورت شترملت دهن یا زکری که هر چه پندیده
خود کند و برین سبب او را شتر ملت بولد و اسکر بولد و خطا از او کفری عین کرده اند و بسند
دور او از اجماع ماه یا قاف یکروزه که اول ماه مژگان باشد و هر

در روز یکروزه نام کند و بسند از شتر ملت و بجانب جنوب
کرد و تا باز مشرق رسد چنانچه در دوره
نموده شود و الله اعلم



پس باید که همیشه در عرب و در صراف و غیر خصوصت و امثال آن پشت بر وی کند که

این ساعت هفت نبوده و در هر یک چهار ساعت اول قبل از آن میان و در هر یک چهار	ساعت دوم دلیل عاری و تا بی حال بود و چهار ساعت بقیه بی حال باشد
شاید باشد هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
درین ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار
این ساعت یکروزه که هر که را در خانه یا بیرون در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار	ساعت دوم و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار ساعت اول و در هر یک چهار

هر یک که نیکو است که دست راست بر آنجکه نهشته باشد تا غفر و بر او که در روز سفر یا معاوضه
در طرف مقصد او باشد اول پشت بر وی کند و اندکی بر وی پس منوط طرف مقصد شود
و چون فوق الارض باشد پشت بر وی کند و او را پشت و چون تحت الارض باشد رو بر پشت
و غیبه نهادن و چشم کشیدن و گاه بر زدن و بنام نهادن و پنهان شدن و آنچه مانند آن بود
باشد و الله اعلم فصل چهارم در زیارات ساعات که بعد از ساعات ثبت است نسبت به
کواکب سیاره سیاره غیر از آفتاب بدانکه از زمان اجماع تا روز و در ساعات نامی تعلق با قاف دارد
که از ساعات ثبت آفتاب خوانند و علی الاطلاق نیز ساعات ثبت گویند و بعد از
انقضای آن ساعات در روز و ساعات بقیه شمس و در نصب زهره است و اگر
زهره گویند و معین کنند و بعد از آن روز و ساعات دیگر تعلق ببطار و دارد و همین
تبعی از انقضای ساعات و در ساعات باز نسبت با قاف برسد و پیش ازین فصل دوم
مقاله اول که در ساعات ثبت آفتاب چنانچه است و اینجا نیز شمس
کفیه شود و آنچه که در آن ساعات دیگر تعلق بکواکب
باشد و در ساعات ثبت که در آن ساعات دیگر تعلق بکواکب
بر آن چنانچه درین جدول آمده است

جدول ثبت و انقضای
اعمال و انبیا

این ساعت

۱۲

حدول اقم باشد و هو هذا

فصل پنجم

و در جبهه دل ایام بخشن شد و گردن آن کارشاید جبهه دل نیست

بناءً و آنرا کلک خوانند یعنی ناشایسته در اوقات کلک از هر روزی درین جدول باز نموده می آید و تعیین ساعت کرده میشود

فصل هفتم در خیر زیارت شریف که بر پنج حکمای هند و ایشان این را او بهر که میزند
معنی این عربی شریف باشد یعنی هشت یک شریف را این سخن آنست که حکمای هند در هر روزی از
ایام هفته یکشمار از مسجد بارند و از فضل حرکت و ابتدای کار می مطلوب الشباب در آن
زمان احقر از غفر میزند و در غرض و مکر و کین و مجادله و محاصره نمیکند و اوقات او را بهر
درین جدول غز که در کتاب یافت آن است شود و تعیین اوقات ساعات زمان
مجلسه میشود تا محول آید و مقررات که در حقه هر وقت که یک ساعت و آن این است

خصوصاً در جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های آزادی‌بخش که در آن‌ها افراد با انگیزه‌های مختلف و با اهداف مختلف شرکت می‌کنند، این روش می‌تواند به عنوان یک ابزار برای ایجاد وحدت و هماهنگی بین افراد و گروه‌ها استفاده شود.

ناء

از کتب حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز را حجاب قوس که در نزد
دکوتیند و قین بیک درین ایام هیچ که زراعت و عمارت نکنند و اگر ناچار بود عمارت در جهت
در روزهای جفت کند چون دهم و چهارم تا آخر این هجرتی عجیب است **کتاب حادی عشر**
یکی از حکما آورده است که طالع میت الحیق است و او بمنزل بدن است خداوند طالع بمنزل
روح است و در آن بدن و چهارم و ده طالع چون چهار را رکان بدن پس اول چیزی در
اختیار است صلاح طالع است و خداوند طالع و او تا در بنوازه آنکه چون طالع مخوس بود
خلل بجان راه یابد و اگر شخصی در روزی افتد خلل در آن رکن افتد که بدان و در منسوب
کتاب حادی عشر حکیم کوشا میگوید که هر کاری که او را فوقی بود که هر روزی کنند یا بفرستند
باز آید هر ماهی آنرا احتیاج با اختیار کردن نباشد بعضی از فضلا گویند معنی این سخن بیگونیست
زیرا که بمراتب رفعت هر معرفه اتفاق افتد غالب و حال آنکه حکیم در تفسیرات مجله مقدم نموده
اختیارات بتمام رفعت را شرح داده است و حق آن است که هر کاری که آنرا در برتر کنند
و کمتر کردند از اختیار در روی ظاهر بوده و قول صاحب کفایه مؤید این است که میگوید که هر
که هر هفته کرده شود و از اختیار نباشد بدان سبب که عاده شده است و عادت
طبیعت است و کارهای طبیعی را که احتیاج با اختیار نیست **کتاب حادی عشر** در هر روز
انجم آمده است که اگر اختیاری ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را موجود

آریسته

هر یکی را بحسب مرتبه ایشان اثری بود و هر چند مرتبه اعلی
و کل ثبات از اختیار در حق وی تمام شود

و ان جامع الاشیء و متمم النور

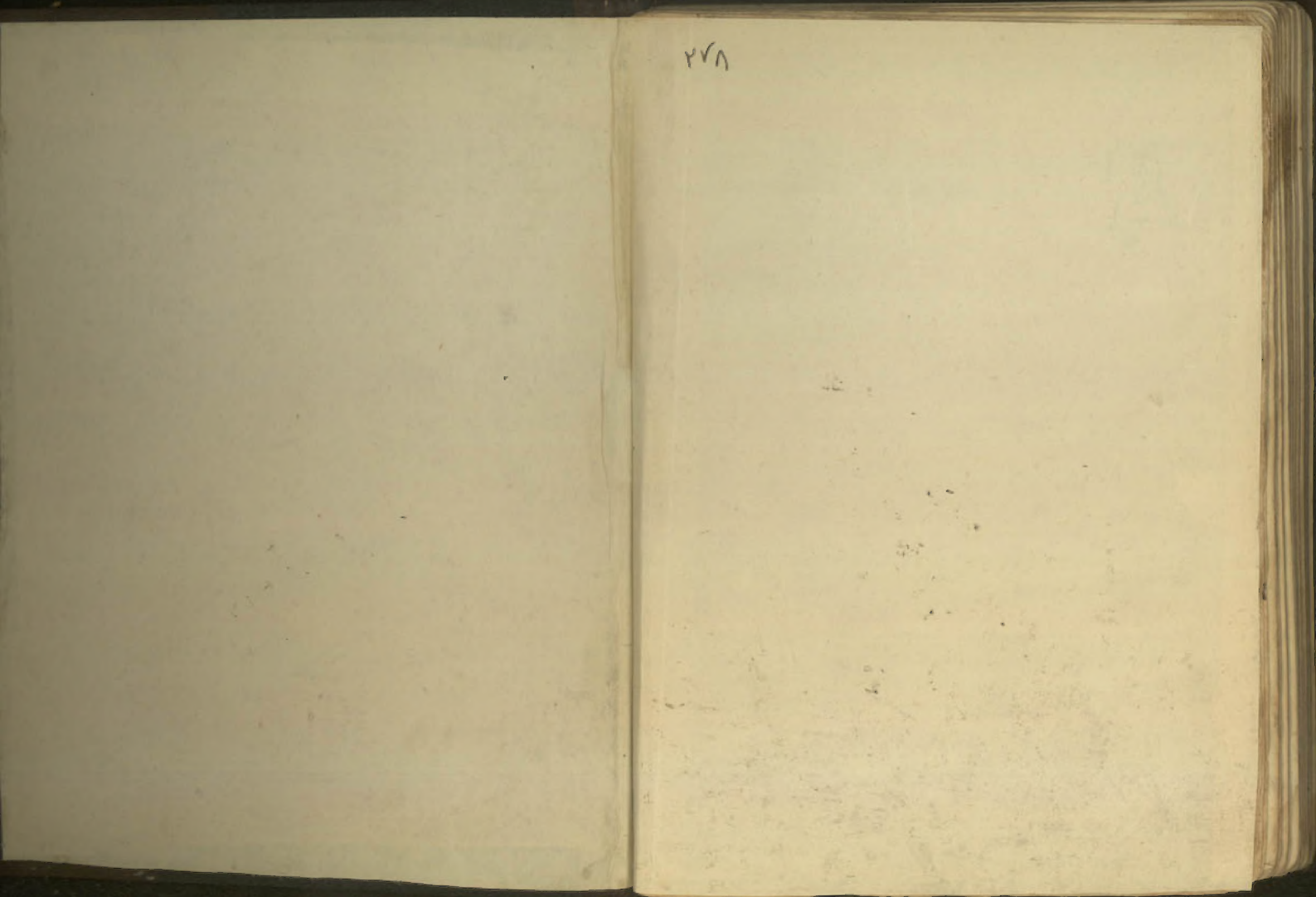
والایضیه الامور و غیره الکتاب

بعون الملک الکاتب

فی شهر رجب

۱۲۳۶

و



27A

